

نظریه‌پردازی تجربی در روابط بین‌الملل

بهرام عین‌الهی معصوم^۱

احسان کاظمی^{۲*}

چکیده

آنچه در علوم اجتماعی، به طور عام، و در رشته روابط بین‌الملل، به طور خاص، بسیار مورد توجه بوده نظریه است اما فرایند ساختن یا شکل‌گیری این نظریه، یعنی نظریه‌پردازی، مورد غفلت دانشمندان این حوزه بوده است. در رابطه با نظریه‌پردازی و آغاز آن بین دانشمندان علوم اجتماعی اختلاف نظر وجود دارد، در حالی که چشم‌انداز گرایان آغاز علم و نظریه‌پردازی را نظریه تصور می‌کنند، تجربه‌گرایان نظریه را مسبوق بر مشاهده می‌دانند. با ملاحظه این اختلاف‌نظرها پژوهش حاضر در صدد پاسخ به این سؤال است که آیا نظریه‌پردازی تجربی در دیسیپلین روابط بین‌الملل امکان‌پذیر است یا نظریه‌پردازی صرفاً امری انفسی است؟ در پاسخ مدعای پژوهش این است که نظریه‌پردازی در روابط بین‌الملل امری روشمند و نیز مبتنی بر واقعیت است، مسئله‌ای که نظریه‌پردازی تجربی را لازم می‌دارد. در باب یافته‌های پژوهش باید گفت که نظریه‌پردازی تجربی فرایندی است که از مشاهده آغاز شده و به نظریه ختم می‌شود و در این فرایند مراحل مختلفی وجود دارد که به طور کلی دو مرحله زمینه‌اکتشاف و زمینه‌دآوری را در بر می‌گیرد. نظریه تجربی در صدد تبیین رابطه اجزاء واقعیت مورد مطالعه و تبیین چرایی عمل‌کرد قانون یا قوانین مبین واقعیت است. همچنین نظریه از قدرت پیش‌بینی‌کنندگی برخوردار است که با توسل به قیاس ممکن می‌شود. در نهایت می‌توان از تبیین و پیش‌بینی نیز فراتر رفته و بر مبنای نظریه موجود به سناریونویسی و تجویز راهبردهای مقتضی پرداخت. در این راستا، هدف پژوهش حاضر این است تا با استفاده از روش ترکیبی توصیفی و تحلیلی، فرایند پیشرفت نظریه‌پردازی، و به تبع، علم را از مشاهده تا تجویز توصیف و تبیین کند.

واژگان کلیدی: استقراء، زمینه اکتشاف، زمینه دآوری، قیاس، مشاهده، نظریه، نظریه‌پردازی

۱. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه تهران

۲. استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران.

* e.kazemi@scu.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱/۶

فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره دهم، شماره پیاپی سی و نه، صص ۸۰-۳۹

مقدمه

در معنای علمی، تاریخ شکل‌گیری علوم اجتماعی به عصر روشنگری در بعد از ۱۶۵۰ میلادی باز می‌گردد و از این دوران تا کنون مطالعه علمی پدیده‌های اجتماعی تحول شگرفی یافته است. از طرف دیگر مطالعه پدیده‌های اجتماعی مختلف در چارچوب رشته‌های مختلف علوم اجتماعی صورت گرفته است. یکی از شاخه‌های علوم اجتماعی رشته روابط بین‌الملل است که آغاز آن، به عنوان یک دیسپلین آکادمیک رسمی، به سال ۱۹۱۹ برمی‌گردد و به مطالعه روابط بین واحدهای دولتی و غیردولتی و پدیده‌های بین‌المللی معلول یا تعیین‌بخش به آن‌ها، در محیط بین‌الملل می‌پردازد.

در علوم اجتماعی و روابط بین‌الملل، علم فراتر از گردآوری داده‌های خام و توصیف آن‌ها در قالب گزاره‌های مشاهده‌ای می‌باشد و لازم است پیشرفت علمی فراروی از توصیف صرف و مبادرت به تبیین و بر این اساس، «نظریه‌پردازی» است که به نظریه‌های مختلف منتهی می‌شود. آنچه در رشته روابط بین‌الملل مورد توجه بسیاری قرار گرفته است خود «نظریه»^۱ و حداکثر مباحث روش‌شناختی بوده است و به فرایند نظریه‌پردازی توجه بسیار کمی شده است. هرچند نمی‌توان منکر ضرورت توجه به نظریات روابط بین‌الملل شد اما تمرکز صرف بر یک سری نظریات، به عنوان یک بسته و یا داده، دو پیامد منفی می‌تواند داشته باشد: از یک طرف در عرصه معرفت‌شناختی موجب ایستایی علم روابط بین‌الملل شده و به تبع در عرصه هستی‌شناختی نیز غفلت از هستی‌های خارج از دید نظریات کهنه را به دنبال خواهد داشت. بنابراین آنچه در عرصه علم روابط بین‌الملل نیازمند توجه است فرایندی است که حاصل آن شکل‌گیری و یا ساخته شدن یک نظریه است که به آن نظریه‌پردازی گفته می‌شود. اما سؤالی که مطرح می‌شود این است که آیا اساساً نظریه‌پردازی تجربی در دیسپلین روابط بین‌الملل امکان‌پذیر است یا نظریه‌پردازی صرفاً امری انفسی و بسته به شخص نظریه‌پرداز است؟ آیا نظریه‌پردازی تجربی، علاوه بر نظریه‌پردازی عام‌الشمول، می‌تواند مبنای نظریه‌پردازی بومی در روابط بین‌الملل قرار گیرد؟

-
1. Theorizing
 2. Theory

در پاسخ به سؤالات فوق، مدعای پژوهش حاضر این است که «نظریه‌پردازی در علوم اجتماعی، و به طور خاص روابط بین‌الملل، علاوه به اینکه انفسی و نیازمند قدرت خلاقه و تخیل است، امری روشمند و نیز مبتنی بر واقعیت است، مسئله‌ای که نظریه‌پردازی تجربی را لازم می‌دارد. فراتر از جنبه عام‌الشمولی، نظریه‌پردازی تجربی مبنایی نتیجه‌بخش برای نظریه‌پردازی بومی روابط بین‌الملل است و در این جهت، ملاحظه خاص‌بودگی‌های زمینه اجتماعی و تاریخی را فراهم می‌کند.

بر این اساس، هدف پژوهش حاضر این است تا به امکان‌سنجی و توصیف و تبیین فرایند نظریه‌پردازی تجربی در رشته روابط بین‌الملل بپردازد. در این جهت از روش ترکیبی توصیفی و تحلیلی استفاده شده است، بدین صورت که به توصیف آنچه در باب اجزاء فرایند نظریه‌پردازی، از مشاهده گرفته تا مفهوم‌سازی و نظریه، پرداخته شده است. فراتر از توصیف اجزاء، از آنجا که مقتضای تبیین رابطه اجزاء فرایند نظریه‌پردازی و ارائه رویکردی بدیل در این زمینه انتزاع از واقعیات مشاهده‌تی است، بر روش تحلیلی تکیه می‌شود. بر این اساس، پژوهش حاضر از دو بخش کلی تشکیل شده است: در بخش اول به تعریف نظریه و تمییز آن از نظریه‌پردازی پرداخته شده و بخش دوم، که بخش اصلی پژوهش است، به نظریه‌پردازی در روابط بین‌الملل، در دو قسمت اصلی «زمینه اکتشاف»^۱ و «زمینه دآوری»^۲ اختصاص دارد.

۱. پیشینه پژوهش

پژوهش‌های متعددی در زمینه نظریه‌پردازی در روابط بین‌الملل انجام شده است، از آن جمله می‌توان به کتاب «مهارت‌های نظریه‌پردازی و مدل‌سازی» (جاکارد و جکوبی، ۱۳۹۵) و «نظریه‌پردازی در روابط بین‌الملل: مبانی و قالب‌های فکری» (سیف‌زاده، ۱۳۹۲)، و مقالاتی از جمله «مبانی فرانظری نظریه اسلامی روابط بین‌الملل» (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹) «بایسته‌های نظریه‌پردازی اسلامی روابط بین‌الملل» (عبدخدائی، جمالی، ۱۳۹۵)، «تئوری‌های روابط بین‌الملل و خلأ نظریه اسلامی» (عبدخدائی، ۱۳۹۲)

1. Context of discovery
2. Context of justification

«زمینه‌های ساختاری نظریه پردازی ایرانی در روابط بین‌الملل» (مشیرزاده، ۱۳۹۴) اشاره کرد

علی‌رغم پژوهش‌های صورت گرفته، پرداختن به بحث نظریه پردازی در روابط بین‌الملل همچنان عرصه‌ای جذاب برای متخصصین روابط بین‌الملل و سیاست خارجی است، چرا که روابط بین‌الملل عرصه پویایی و تحول‌تئوریک و عملی می‌باشد. در این میان نظریه پردازی تجربی یکی از بحث‌های کلاسیک روابط بین‌الملل است، با این حال بحث منسجمی در باب شاخصه‌ها و ماهیت آن وجود ندارد، این پژوهش علی‌رغم همسانی‌ها با پژوهش‌های صورت گرفته از این وجه تمایز برخوردار است که به بازخوانی مجدد نظریه پردازی تجربی و آخرین تحولات آن می‌پردازد.

۲. تعریف و تمایز مفاهیم اصلی: نظریه، روش‌شناسی و نظریه‌پردازی در روابط بین‌الملل یکی از مشکلات علوم اجتماعی، به طور عام و رشته روابط بین‌الملل، به طور خاص، اختلاط معنایی مفاهیم کلیدی این رشته است، به گونه‌ای که در نتیجه کاربرد این مفاهیم توسط دانشمندان، با نیت‌های مختلف، عملاً تفکیک این مفاهیم و کشیدن مرز مشخص بین آن‌ها دشوار شده است. فراتر از این، دانشمندان علوم اجتماعی و روابط بین‌الملل در آثار خود به اشتباه فرایندهای علمی مستقل را تحت فرایندهای علمی دیگر قرار داده و مرزهای آن‌ها را تیره کرده‌اند.

به طور کلی در رابطه با نظریه‌پردازی در علوم اجتماعی و روابط بین‌الملل دو مشکل اساسی وجود دارد: از یک طرف توجه زیاد به نظریه باعث مغفول ماندن فرایند نظریه‌پردازی شده است و از طرف دیگر قرار دادن و مطالعه بخش‌هایی از نظریه‌پردازی تحت «روش‌شناسی» باعث شده است تا برخی فرایند روش پژوهش را مقدمه‌ای برای رسیدن به نظریه فرض کنند. بر این اساس می‌توان بین سه مفهوم روش‌شناسی، نظریه و نظریه‌پردازی تفاوت گذاشت.

۱-۲. تفاوت نظریه و نظریه‌پردازی در روابط بین‌الملل

در رابطه با تفاوت نظریه با نظریه‌پردازی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. در حالی که نظریه‌پردازی فرایندی مشتعل بر آغاز، میانه و پایان، یا از منظر سیستمی دارای ورودی، پردازش و خروجی است، نظریه ستانده‌آیانی این فرایند است؛

۲. نظریه‌پردازی زیربنا است و نظریه روبنای آن. بر این اساس می‌توان گفت که نظریه‌پردازی حاوی بذر نظریه که محصول نهایی نظریه‌پردازی محسوب می‌شود، است؛
۳. نظریه‌پردازی، به عنوان یک فرایند، پویا و سیال است اما نظریه، به عنوان یک پدیده، ثابت و متصلب است. از این رو اگر نظریه‌پردازی به طور بنیادی زنده است، نظریه یک نظریه‌پردازی مرده است؛

۴. در حالی که نظریه‌پردازی هیچ‌گاه پایان نمی‌یابد و سرزنده^۳ و پرجنبش است، نظریه با منجمد کردن مجموعه‌ای از افکار در درون یک زبان مکتوب^۴ یا یک زبان نمادین^۵ از قبیل ریاضیات، مشخص می‌شود و همواره در این صورتبندی‌اش^۷ می‌چسبد؛
۵. از بعد معرفت‌شناختی، تمرکز بر نظریه باعث هدایت مشاهده و درک در درون یک کانال خاص می‌شود، در حالی که توجه به نظریه‌پردازی می‌تواند کانال‌های متعدد و متنوعی را پیش روی ما بگشاید؛

۶. از بعد روش‌شناختی، با مد نظر قرار دادن مورد قبل، یک نظریه ابزارها و روش‌های مشخص و محدودی را در اختیار محقق قرار می‌دهد و او را از ابزارهای و روش‌های دیگر محروم می‌کند، اما نظریه‌پردازی می‌تواند باعث دست‌یابی ما به ابزارها و روش‌های نوین، متعدد و متنوع شود؛

۷. از بعد هستی‌شناختی، به تبع ابعاد معرفتی و روش‌شناسانه، نظریه باعث تحدید دید مشاهده‌گر به مشاهده رخدادها، پدیده‌ها و هستی‌های خاصی شده و او را از دیدن

1. Outcome
2. ~~had~~ theorizing
3. ~~Playful~~
4. ~~Freezing~~
5. ~~Written~~ language
6. ~~Symbolic~~ language
7. ~~Formulation~~

رخدادها، پدیده‌ها و هستی‌هایی که خارج از دسترس روش‌ها و ابزارهای نظریه است محروم کرده و فراتر از آن ممکن است باعث سوءتفسیر از موارد مشاهده‌شده توسط مشاهده‌گر شود؛

۸. بر اساس ابعاد فرانظری پیشین، برخورد نظریه با مشاهده و درک پدیده‌ها و هستی‌های جدید سه حالت دارد:

الف. نظریه می‌تواند رخدادها، پدیده‌ها و هستی‌های جدید را نادیده بگیرد و با تأکید بر مواضع پیشینی خود اهمیت آن‌ها را انکار کرده و فراتر آن‌ها را مصنوعات غیرواقعی ساخته نظریات رقیب، برای هژمون شدن، برشمارد؛

ب. نظریه می‌تواند به اصلاحات موضعی و تدافعی روی بیاورد و بدین‌وسیله از حاشیه‌ای شدن خود در مناظرات نظری جلوگیری کند؛

ج. در بهترین حالت نظریه می‌تواند با اصلاحات غیرموضعی و طراحی سازوکارهای مشاهده‌ای جدید امکان مشاهده و درک پدیده‌ها و هستی‌های ناخوانده را فراهم کند؛

در حالی که یک نظریه، در بهترین حالت، می‌تواند با اصلاحات غیرموضعی امکان مشاهده و درک پدیده‌ها و رخدادهای جدید را فراهم کرده و بدین‌وسیله حاشیه‌ای شدن خود را برای مدتی به تعویق بیندازد، با توسل به نظریه‌پردازی امکان مشاهده و درک رخدادها، پدیده‌ها و هستی‌های سیال وجود دارد؛

۹. دشورای تطبیق نظریه با هستی متحول و کاهش قدرت تبیین‌کنندگی آن، به تبع منجر به کاهش قدرت پیش‌بینی آن می‌شود. این در حالی است که با توسل به نظریه‌پردازی، و به تبع شکل‌گیری نظریات جدید، امکان پیش‌بینی در شرایط متحول جهانی فراهم می‌شود؛

۱۰. نظریه به دو صورت باعث تحدید پیشرفت علمی می‌شود:

الف. نظریه پیشرفت علم را در یک کانال و مسیر خاص محدود می‌کند. این در حالی است که پیشرفت علمی خطی نبوده و به طور هم‌زمان مسیرها و کانال‌های متعدد و مختلفی می‌توان برای آن قائل بود و فراتر می‌توان پیشرفت علمی را سیستمی در حال تکامل دید؛

ب. از آنجا که نظریه‌ها محصول نهایی نظریه‌پردازی هستند، خود را مبین و پیش‌بینی‌کننده مطلق می‌بینند و در مقابل تحول و پیشرفت علم، در ورای خود، مقاومت می‌کنند؛

برعکس نظریه‌پردازی به دو صورت باعث پویایی و پیشرفت علمی می‌شود:

الف. با توسل به نظریه‌پردازی می‌توان مسیرهای متعدد و متنوع پیشرفت علمی را پیمود. از طرف دیگر نظریه‌پردازی می‌تواند باعث تکامل همه‌جانبه سیستم علمی شود؛
ب. از آنجا که نظریه‌پردازی یک فرایند متحول منعطف است باعث پیشرفت علم در ورای نظریات متصلب موجود می‌شود؛

۴۵

پژوهش‌های بین‌المللی
روابط بین‌الملل

نظریه‌پردازی
تجربی در روابط
بین‌الملل

۱۱. در نهایت باید گفت که پس از جنگ جهانی دوم، در علوم اجتماعی و در رشته روابط بین‌الملل تمرکز بسیاری بر نظریه، و در حالتی بهتر مناظرات نظری، شده است، به گونه‌ای که دانشمندان اساساً رشته روابط بین‌الملل را «رشته‌ای نظری» می‌دانند. در مقابل این امر باعث غفلت از فرایند نظریه‌پردازی در علوم اجتماعی و رشته روابط بین‌الملل شده است. به عبارتی اگر تلاش علمی را مرکب از سه عنصر بدانیم، یعنی از نظریه‌پردازی به نظریه و از آن به آزمایش نظریه (برویم، تنها به دو عنصر آخر به درستی توجه شده و عنصر اول نادیده گرفته شده است. این غفلت پیامدهایی جدی برای ظرفیت دانشمندان اجتماعی در نظریه‌پردازی داشته است (برگرفته از Swedberg, 2012: 4, 14- 15; Langley, 1999: 691- 710; Folger & Turillo, 1999: 742- 758; Freese, 1980: 187- 212; Durrheim, 1997: 625- 647).

۲-۲. تفاوت روش پژوهش و نظریه‌پردازی

پس از جنگ جهانی دوم شاهد توسعه نامتوازن «روش» و نظریه‌پردازی در علوم اجتماعی و روابط بین‌الملل هستیم: در رابطه با روش‌شناسی دانشمندان علوم اجتماعی بسیار لایق هستند اما در روش استعمال نظریه به طور نسبتاً زیادی کم‌مهارت‌تراند. بر این اساس است که مجلات اصلی دربرگیرنده مقالات کاربردی زیادی هستند در حالی که مقالات تئوریک مطلوب کم‌تر معمول است.

1. Testing of theory
2. Method

یکی از علل سبقت نظریه بر نظریه‌پردازی، به واسطه توسعه روش پس از جنگ جهانی دوم، این است که بخشی از نظریه‌پردازی به عنوان بخشی از روش مطرح شده است. در این زمینه، گرایش میان طرفداران ساخت نظریه وجود دارد تا در مورد «روش‌های نظری» صحبت کنند. پیامد این امر گرایش به تمرکز بر روش در تحقیقات علوم اجتماعی به جای تمرکز بر ابتکار^۳ و «قدرت خلاقه»^۴ است. این نتیجه، به خصوص زمانی که به روش‌های کیفی می‌رسد، مانع فهم این امر می‌شود که نظریه‌پردازی یک مسیر مستقل از روش را در فرایند پژوهش نمایندگی می‌کند. بر این اساس مساوی ندانستن نظریه‌پردازی با روش نیز می‌تواند به توسعه بیشتر نظریه‌پردازی در علوم اجتماعی و روابط بین‌الملل بیانجامد (Swedberg, 2012: 2, 7).

۳. نظریه‌پردازی در روابط بین‌الملل

واژه نظریه‌پردازی از یونان باستان آمده است و به معنی دیدن، مشاهده کردن^۵ و اندیشیدن^۶ بوده است و ترکیبی از چندین فعالیت است: مشاهده کردن چیزی، رسوخ کردن به چیزی^۷ و استخراج چیزهایی از آن (Swedberg, 2012: 9). «هایدگر» معتقد است که مطابق معنای مورد نظر یونانی‌ها، نظریه‌پردازی به این معنی است که شما روی یک پدیده تمرکز کرده و با آن بمانید و تلاش کنید تا آن را بفهمید (Heidegger, 1977: 163).

در علوم اجتماعی نظریه‌پردازی به معنی «تلاش برای فهم و تبیین چیزهایی است که در جامعه رخ می‌دهد و شامل هر چیزی است که مقدم بر شکل نهایی که روی کاغذ تنظیم می‌شود یا به روش‌های دیگر ترتیب داده می‌شود [یعنی نظریه] است» (Swedberg, 2012: 14-15). «فورگی» و «توریلو» معتقدند که «نظریه‌پردازی دانشمندان را به سفری

1. Theory construction
2. Theoretical method
3. Originality
4. Creativity
5. To see
6. To observe
7. To contemplate
8. Penetrating something

ذهنی آیین جهان رخدادهای مشاهده شده، مانند افتادن سیب، و جهان تصویر شده مفاهیم فرضی، مانند جاذبه، می برد (Folger & Turillo, 1999: 742). بر اساس تعاریف فوق، می توان گفت نظریه پردازی تجربی فرایندی است که از مشاهده آغاز شده و در نهایت به یک نظریه ختم می شود و طی آن تلاش می شود تا رخدادها، پدیده ها و هستی ها در جامعه درک و تبیین شود (Langley, 1999: 691- 710). در زمینه نظریه پردازی ذکر موارد زیر ضروری است:

۱. در رابطه با این نکته که نظریه پردازی از چه چیزی آغاز می شود، دانشمندان علوم اجتماعی و روابط بین الملل به دو دسته کلی تقسیم می شوند: در مقابل نظریه پردازان تجربی که آغاز نظریه پردازی را مشاهده فارغ از ذهن می دانند، «منظر گرایان» معتقدند که امکان مشاهده فارغ از نظریه برای سوژه ها وجود ندارد. در این زمینه این انتقاد بر «تجربه گرایان»^۶ مطرح شده است که نظریه ها و پیشاذهنیت های فرد مشاهده گر امکان مشاهده، دامنه شمول مشاهده و کیفیت مشاهده را تعیین می کند (Hunkins & Ornstein, 1988- 1989: 81). بنابراین، معمای علوم اجتماعی معاصر این است که شما اگر انجام بدهید جهنمی هستید و اگر انجام ندهید نیز جهنمی هستید. بدین معنی که تولید یک نظریه خوب، با آغاز از واقعیات^۷ سخت است و تولید نظریه خوب، با آغاز از نظریه، نیز سخت است (Swedberg, 2012: 7).

۲. فارغ از اختلاف نظر بر سر نقطه آغاز نظریه پردازی، یک اتفاق نظر بر سر این که نظریه پردازی یک فرایند است وجود دارد. از منظر تجربه گرایی، نظریه پردازی به طور کلی شامل دو بخش است: زمینه اکتشاف و زمینه داوری. در نظریه پردازی بخش اول فرایند پژوهش می تواند مرحله پیشامطالعه^۸ یعنی مرحله تجربی اولیه، نامیده شده و با نظریه پردازی بر اساس مواد خام تجربی^۹ با هدف کاوش ساخته می شود و بخش دوم

1. Mental journey
2. Hypothetical concepts
3. Gravity
4. Mindless observation
5. Perspectivists
6. Empiricists
7. Facts
8. Pre-study
9. Empirical material

مرحله روبه‌رو کردن نظریه بالقوه و یا فرضیه، و حتی در مواردی نظریه، با واقعیت بیرونی است. به زبان تمثیل، زمینه کشف جایی است که شما باید قاتل را کشف کنید در حالی که زمینه داوری جایی است که شما باید مرافعه‌تان را در دادگاه ثابت کنید (Swedberg, 2012: 6-8).

«والتر» معتقد است که در نظریه‌پردازی هم استقراء و هم قیاس لازم است، اما به کار بردن توأمان آن‌ها تنها در صورتی نظریه را پدید می‌آورد که یک «ایده خلاقانه» پدیدار گردد (والتر، ۱۳۹۴: ۱۷). ایده‌های خلاقانه بینش‌هایی را به دست می‌دهد که پیش‌تر کسی آن‌ها را در نیافته است. در این جهت، «استرنبرگ» ایده‌های خلاقانه را با عبارت ایده‌های «مخالف جریان جمعی» وصف می‌کند (جاکارد و جکوبی، ۱۳۹۵: ۸۶-۸۷).

«سوئدبرگ» معتقد است که قواعد پایه‌ای نظریه‌پردازی در علوم اجتماعی شامل موارد زیر است: مشاهده، نام‌گذاری، مفهومی‌سازی کردن، گسترش دادن مفهوم به داخل یک نظریه، و تکمیل نظریه آزمایشی از طریق یک تبیین (Swedberg, 2012: 16-17, 25). قواعد مذکور، به طور ضمنی، در فرایند پژوهش تشریح خواهد شد. به طور کلی فرایند نظریه‌پردازی در دو بخش زمینه کشف و زمینه داوری، با عنایت به ضرورت توجه به قواعد فوق‌الذکر، قابل توصیف و تبیین است.

۱-۳. زمینه اکتشاف

در قرن ۱۹ بین «جان استوارت میل» و «ویلیام هیول» نزاعی درگرفت، روش استقرایی میل علم را محصول کاوش استقرایی و در مقابل روش فرضی-استنتاجی هیول کاوش را مسبوق به فرضیات می‌دانست. رشد و گسترش علوم غیرریاضی علم‌شناسی پسینی استقراء‌گرا را تقویت می‌کند که علم را کَشکولی تهی می‌داند که باید آن را به دست

1. Discovery
2. Induction
3. Deduction
4. Naming
5. Conceptualizing
6. Modeling
7. Tentative theory
8. Explanation

استقراء سپرد تا از عطایای طبیعت لبریزش کند و به قول بیکن، حبه‌های مشاهدات را باید بر هم ریخت تا از آن‌ها شراب علم جاری گردد. در واقع عالم تجربی جز گشتن، تماشا، توصیف و دسته‌بندی وظیفه دیگری ندارد و در واقع نه نقاشی مبتکر، که عکاسی منفعل است. پوزیتیویسم بیشتر به راه میل رفت تا هیول و با مدد گرفتن از آراء کانت و هیوم، با تمیز روش‌شناسانه معرفت علمی از معرفت‌های دیگر، چشم از علم‌شناسی ارسطویی برگرفت و و تصویر تازه‌ای از علم عرضه کرد (برت، ۱۳۶۹: ۳۵-۳۶).

از نظر تجربه‌گرایان نظریه و علم با مشاهده آغاز می‌شود (March et al., 1991: 5) و در مقام کشف ذهن و محتویات پیشینی آن بر کیفیت مشاهده پژوهشگر تأثیری ندارد و به قول وبر این نظریه است که باید از واقعیات پیروی کند (Weber, 2001: 36). در «نظریه‌های میان‌گیر»، یا تحقیقاتی که توسط نظریه تحریک می‌شوند، پژوهشگر ابتدا از نکات نظری موجود در ذهن خود آغاز کرده و سپس برای اثبات یا توسعه نظریه آغازین به سراغ فاز تجربی می‌رود. در حالی که در «تجربه‌گرایی فارغ از ذهن» پژوهشگر با مشاهده و جمع‌آوری داده‌ها آغاز کرده و سپس نتایج را، بدون پیوند آن به یک نظریه، خلاصه می‌کند. «دورکهم» در «قواعد روش جامعه‌شناسانه» معتقد است که محقق باید «از چیزها به ایده‌ها» برسد نه «از ایده‌ها به چیزها» (Durkheim, 1964: 15). همچنین «توکویل»، در «دموکراسی در آمریکا»^{۱۰} به آغاز از واقعیات به ایده‌ها تمایل دارد تا به پذیرش ایده‌ها به سوی واقعیات (Tocqueville, 2004: 15).

انجیل تجربه‌نگر به دنبال نظریه‌ای استقراء پایه^{۱۱} است که بر اساس آن مفاهیم تنها پس از یک مشاهده بسیط پدیدار می‌شوند (Folger & Turillo, 1999: 751-752). ابزار کار در این مرحله از نظریه‌پردازی استقراء است و قیاس هیچ نقشی در آن ندارد

1. Middle- range theory
2. Theory- driven research
3. Empirical phase
4. Mindless empiricism
5. Rules of sociological method
6. From things to ideas
7. From ideas to things
8. Democracy in America
9. Inductively grounded theory

(Freese, 1980: 191؛ برت، ۱۳۶۹: ۳۷). بر این اساس می‌توان گفت که عمل کشف^۱ از تحلیل منطقی^۲ می‌گردد (Reichenbach, 1951: 231). این بخش از نظریه‌پردازی مشتمل بر دو مرحله است: مشاهده و توصیف واقعیات مشاهده‌شده.

۱-۱-۳. مشاهده

در رابطه با مشاهده واقعیات «شرلوک هولمز»^۳ معتقد است که «به طور نامحسوسی باید از تاباندن آغاز کرد تا به بافتن نظریه رسید، به جای رسیدن از نظریه‌ها به بافتن واقعیات» (Doyle, 2001: 14). بر این اساس قاعده اول در نظریه‌پردازی مشاهده و گزینش چیزهای جالب توجه است. تنها بر مبنای مشاهده است که می‌توان نظریه‌پردازی کرد و در این راستا هر چیزی که بتواند مشاهده کامل یک پدیده را برانگیزد، از واقعیات علمی سخت تا فن و هنر در اشکال گوناگون، باید مورد استفاده قرار بگیرد (Swedberg, 2012: 17; Folger & Turillo, 1999: 751-755). بر این اساس در مرحله مشاهده نکات زیر دارای اهمیت هستند:

۱. مشاهده فارغ از نظریه است: محقق نمی‌تواند، بدون داشتن چیزی برای نظریه‌پردازی در مورد آن، نظریه‌پردازی کند (Swedberg, 2012: 10). به عبارتی یک سری واقعیات عینی در عالم واقع وجود دارد که با مشاهده آنها است که می‌توان در موردشان نظریه‌پردازی کرد (Freese, 1980: 191). در این مرحله پیش‌ذهنیت‌ها و پیش‌داوری‌های فردی تأثیری بر کیفیت مشاهده پژوهشگر نخواهد داشت. تجربه‌گرایان با فرض تقدم مشاهده بر نظریه علم تجربی را از متافیزیک می‌رهانند (چالمرز، ۱۳۹۲: ۱۴؛ برت، ۱۳۶۹: ۳۷).

۲. خنثی‌سازی ذهن: تجربه‌گرایان منکر تمایل ذهن به مداخله در مشاهده نیستند اما در مقابل کنترل و خنثی کردن آن را نیز ممکن می‌دانند. «ارنست ماخ» معتقد است که نظریه‌های ذهنی مشاهده را با اختلال مواجه می‌کنند (Psillos, 2005: 389). در این

1. Act of discovery
2. Logical analysis
3. Sherlock Holmes

زمینه دورکیم بر آن است که ما همه از یک سری پیش‌ذهنیت‌هایی برخورداریم که در تضاد با واقعیات اجتماعی است و برای قلع و قمع کردن آن محقق باید با درک جهل کامل خود از پیش‌ذهنیتی که موقعیت واقعی شبیه به آن است وارد تحقیق شود: (Durkheim, 1964: 17, 31, 246). دو نکته مذکور در این اصل خلاصه می‌شود: «فکر نکن اما نگاه کن!»^۴ (Wittgenstein, 1953: 66).

۳. لایه‌های پنهان در واقعیات مورد مشاهده: بخش آگاه مشاهده‌برای دریافت حس ساختاری از یک پدیده مورد نیاز است و با این هدف در ذهن وارد می‌شود تا ایده‌های ذهنی مشاهده‌گر با پدیده متناظر شود (Swedberg, 2012: 10). اما در مشاهده باید علاوه بر مشاهده سطح پدیده مورد مطالعه بخش سیال و غیرقابل لمس آن را نیز بشناسیم که این امر نیازمند درون‌بینی^۵ است. ضرورت درون‌بینی به خاطر نیاز به اطلاعات دقیق و خوب، پیش از آغاز تئوریزه کردن آن است (Swedberg, 2012: 13). از این رو است که «میلز» معتقد است که مشاهده اجتماعی نیازمند مهارت بالا و حساسیت تیز است (Mills, 1959: 70).

در این زمینه، واقع‌گرایان علمی معتقد هستند که واقعیات مورد مشاهده، علاوه بر یک سطح بیرونی و قابل مشاهده، دارای لایه‌های زیرین و مشاهده‌ناپذیری نیز هستند. البته لازم به ذکر است که بین واقع‌گرایان علمی و تجربه‌گرایان اختلافاتی بسیاری وجود دارد (Sankey, 2008: 17-13; Jackson, 2010: 74-75; Chernoff, 2007: 121; Wight, 2007: 382).

۴. ابزارهای مشاهده: آنچه در وهله نخست از واژه مشاهده به ذهن متبادر می‌شود تنها حس بینایی است. اما، به نقل از سوئدبرگ، مشاهده طیفی از روش‌ها، منابع و ابزارهای مختلف را، به قرار زیر، دربرمی‌گیرد:

1. Preconceptions
2. Eradicate
3. Complete ignorance
4. Don't think but look
5. Conscious part of observation
6. Structural sense
7. Phenomena
8. Fluid and intangible parts
9. Introspection

الف. روش‌های مشاهده: در این زمینه سوئدبرگ معتقد است که تمامی حواس یک شخص، شامل بینایی، شنوایی، بویایی، چشایی و لامسه، باید به طور ایده‌آلی به کار گرفته شود.

ب. منابع مشاهده: روزنامه، آرشیوها، کتاب‌ها، رؤیاها، تخیلات، توهمات، تفکر و تعمق، مصاحبه حضوری، جزئیات، جداول آماری، حکایات، مکالمه‌ها، محتوای وب، هر آنچه یکی از فاصله دور می‌شنود و ... به عنوان منابع مشاهده محسوب می‌شوند. به طور کلی در اینجا اصل بر این است که «هرچیزی ممکن است!»^۸

ج. ابزارهای مشاهده: در این راستا هر ابزاری که بتواند به یک مشاهده مطلوب کمک کند می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد که می‌تواند شامل ابزارهایی مانند دوربین و ضبط صوت باشد. اصولاً مهم شناختن پدیده با روشی نوین است و در این راه تصور^۹ بسیار مهم‌تر از منطق است (Swedberg, 2012: 11).

به طور کلی در مرحله مشاهده سعی بر آن است تا سطوح ظاهری و درونی رخدادها، پدیده‌ها و هستی‌های بیرونی، به عنوان واقعیات عینی، با توسل به روش‌ها، منابع و ابزارهای مختلف توسط پژوهشگر یا نظریه‌پرداز مورد مشاهده قرار گیرد و در مرحله بعد در قالب گزاره‌های مشاهدتی توصیف شود.

۲-۱-۳. توصیف

در مشاهده باید به تفاوت و تمایز پدیده دقت کرد، آن را بزرگ و پررنگ کرد و پی برد که آیا پدیده مورد مشاهده شایستگی یک نام جدید یا حداقل یک توصیف یا تعریف جدید را دارد یا ندارد (Swedberg, 2012: 20). بر این اساس، پژوهشگر پس از مشاهده دقیق هستی‌ها و پدیده‌های بیرونی لازم است تا واقعیات مشاهده‌شده خود را با

1. Dreams
2. Daydreams
3. Illusions
4. Speculations
5. Interviews
6. Details
7. Anecdotes
8. Anything goes!
9. Imagination

سازوکارهایی قابل درک، برای خود، و قابل انتقال به غیر سازد. به عبارتی اطلاعاتی که از کانال مشاهده به مغز مشاهده‌گر انتقال یافته است باید کدبندی شده و در نهایت در قالب گزاره‌های مشاهدتی به توصیف درآمده و تبلور بیرونی بیابد. این فرایند چند مرحله دارد که در زیر توصیف می‌شود:

۱. تشخیص دقیق و طبقه‌بندی واقعیات مشاهده‌شده: در مشاهده دو اصل اساسی، به شرح زیر، وجود دارد:

الف. عدم مشاهده بهتر از مشاهده ناقص و غیردقیق است: مشاهده واقعیت، به عنوان زیربنای نظریه‌پردازی، باید جامع و مانع باشد یعنی مشاهده‌گر باید کل واقعیت مورد مشاهده و جزئیات آن و نیز مرزهای آن با واقعیات دیگر را تشخیص داده و به درستی طبقه‌بندی کند، در غیر این صورت کل فرایند نظریه‌پردازی بیهوده بوده و نظریه حاصل شده نیز فاقد قدرت تبیین‌کنندگی و پیش‌بینی‌کنندگی خواهد بود (Folger & Turillo, 1999: 746, 749). در مقابل برخی با انتقاد بر تجربه‌گرایان معتقدند که بسیاری از پیشرفت‌های علمی بدون هیچ‌گونه داده‌ای و یا برپایه داده‌هایی بسیار ناقص صورت گرفته‌اند، برای مثال هنگامی که کوپرنیک کیهان‌شناسی خود را به عنوان جایگزینی برای «جهان زمین‌مرکز»^۲ ارائه داد حتی اندک شاهد تجربی نیز برای پشتیبانی از آن نداشت (Miller, 1996: 5)؛

ب. اولویت مواد اولیه بر مواد تئوریزه‌شده: «هوگس» معتقد است که آنچه در مشاهده اهمیت دارد «دیدن برای خود» است (Hughes, 1984: 497). بر خلاف رویه معمول در روش پژوهش که در آن به دانشجویان توصیه می‌شود پیش از شروع فرایند

1. Codify

۲. مشاهده باید شامل مصداق و منجر به «توصیف پرمایه» (Thick description) و نه مانع آن و منجر به «توصیف بی‌مایه» (Thin description) باشد. از آنجا که هدف اصلی نظریه‌پردازی گفتن چیزی جدید است لذا به دست آوردن اطلاعات (Information) تا حد ممکن زیاد و متنوع امری حیاتی است. نظریه‌پردازی بر مبنای داده‌های ناچیز (Meager) و متغیر خطرناک است اما این امید وجود دارد که این نظریات در مرحله^۳ داوری اصلاح شود (Swedberg, 2012: 11, 13).

۳Cosmology

4. Earth- centered universe

تحقیق به مطالعه پیشینه پژوهشی موضوع مورد مطالعه پردازند، در نظریه‌پردازی مطالعه آثار ثانویه دانشمندان دیگر لزوماً ارزش محسوب نمی‌شود. بر اساس دکترین «بهداشت روانی» آگوست کُمت^۲، اگر یک دانشمند علوم اجتماعی در فرایند نظریه‌پردازی می‌خواهد که یک مشاهده‌گر خلاق بماند، باید از مطالعه زیاد آثار ثانویه و نوشته‌شده توسط دیگر دانشمندان علوم اجتماعی، در آن موضوع خاص اجتناب کند و با داده‌های خام اولیه به دیدگاه خود شکل دهد (Swedberg, 2012: 11, 13- 14).

استفاده از آثار ثانویه دانشمندان دیگر، اگرچه آسان‌تر است، اما از آنجا که به ذهنیت نظریه‌پرداز شکل می‌دهد می‌تواند کل فرایند نظریه‌پردازی و نیز کیفیت نظریه حاصل شده را تعیین کند. ازین‌رو نظریه حاصله در درون حوزه نظریه‌های پیشین قرار داشته، یا در حالتی بهتر، اندکی از آن‌ها فراتر رفته و در بهترین حالت، منجر به اصلاح نظریات پیشین می‌شود. در مقابل رجوع مستقیم به مواد اولیه به دست‌آمده از مشاهده مستقیم، هر چند به زحمت به دست می‌آید، کاربست قدرت خلاقه نظریه‌پرداز در فرایند نظریه‌پردازی را در پی خواهد داشت و نظریه حاصله نیز از اصالت، تهور و به تبع قدرت تبیین‌کنندگی و پیش‌بینی‌کنندگی بالایی برخوردار خواهد بود. در این راستا می‌توان گفت که آغاز نظریه‌پردازی از مشاهده مستقیم واقعیات پیشرفت تکاملی و فراتر از آن انقلابی علم را در پی خواهد داشت، زیرا نظریات اصیل و تهورآمیز از مرزهای نظریات و علم پیشین فراتر رفته و از آن متمایز می‌شوند در حالی که نظریه‌ای که مبتنی بر مواد تئوریزه‌شده توسط دانشمندان دیگر باشد هرگز نمی‌تواند خود را از محدوده نظریات آن دانشمندان جدا کند و علم پیشین را دگرگون کند. در این راستا، «جان مینارد کینز» اشعار می‌دارد که «مشکل نه در یافتن ایده‌های جدید، بلکه در فرار از ایده‌های قدیمی است» (جاکارد و جکوبی، ۱۳۹۵: ۸۱).

1. Secondary works
2. Mental hygiene
3. Auguste Comte
4. Creative observer
5. Primary material

۲. کدبندی^۱ و نام‌گذاری^۲: پس از مشاهده واقعیات، مشاهده‌گر باید پدیده جدید را مشخص کرده و آن را قابل درک و قابل انتقال به دیگران کند. در این جهت، پس از تعیین پدیده جدید لازم است تا یک نام^۳ بر آن گذاشته شود و پیدا کردن یک واژه جدید که متناسب با پدیده جدید باشد و آن را با هویتی متفاوت عرضه کند دشوار است (Swedberg, 2012: 19- 20). همچنین کمی کردن، به صورت آمار، ابزار سودمند و صرفه‌جویانه‌ای است، این آمارها توصیفاتی به شکل آمار و ارقام هستند (والترز، ۱۳۹۴: ۶). ازین رو برای نامیدن پدیده جدید می‌توان به روش‌های زیر عمل کرد:

الف. استفاده از نام‌های متداول در زندگی روزمره؛

ب. استفاده از نام‌های فراموش‌شده، مانند کاربرد «آنومی»^۴ توسط دورکهمیم یا «هیبیتوس»^۵ توسط «بوردیو»؛

ج. خلق یک نام جدید، مانند خلق واژه «سوسیودیتی»^۶ توسط آرون (Swedberg, 2012: 20)؛

د. خلق یک واژه با ترکیب دو یا چند واژه دیگر برای نامیدن پدیده جدید؛

ه. استفاده از واژگان و اصطلاحات شبه‌داستان^۷، مانند نامیدن ماتریس‌های نظریه بازی‌ها با اصطلاحاتی از قبیل «جوجه»^۸، «نبرد جنس‌ها»^۹ و «معمای زندانی»^{۱۰} (Folger & Turillo, 1999: 754).

ی. «ماکس ویر» ترجیح می‌دهد زمانی که هیچ اصطلاح از پیش موجودی وجود نداشته باشد از نزدیک‌ترین و توصیفی‌ترین واژه‌ها در زبان سنتی استفاده کند (Weber, 2001: 63).

1. Codification
2. Naming
3. Name
4. Axiom
5. Habitus
6. Sociodicy
7. Story like terms
8. Chicken
9. Battle of the sexes
- 1 . Prisoner's Dilemma 0
- 1 . Traditional language 1

۳. مفهوم‌سازی: «ویک» هنر را در خلق توصیف‌های ساده از یک پدیده پیچیده می‌داند (Weick, 1989: 529). قاعده این است که پس از نامیدن پدیده مشاهده‌شده یک مفهوم مرکزی بر مبنای آن صورت‌بندی شود (Swedberg, 2012: 17). «پیرس» مفهوم را «معنای عقلی یک لغت یا یک تصور» تعریف می‌کند (Peirce, 1998: 332). مفهوم این امکان را برای یک پدیده فراهم می‌کند تا به طور واضحی خود را در قالب یک مقوله کلی مجسم کند (Swedberg, 2012: 21). «کارل همپل» معتقد است «برای اینکه یک مفهوم به شکل علمی مفید باشد باید خود را معطوف به تنظیم قوانین عمومی یا اصول نظری کند که یکسانی‌هایی را بر موضوعات تحت مطالعه منعکس می‌کند و بنابراین اساسی برای تبیین، پیش‌بینی، و فهم علمی عمومی فراهم می‌کند» (Hempel, 1965: 146). بین نام و مفهوم تفاوت‌هایی به شرح زیر وجود دارد:

الف. مفهوم عام‌تر از نام است و دایره شمول آن فراتر از یک نام است؛

ب. مفهوم انتزاعی‌تر از نام است و ازین رو فهم و درک آن توجه بیشتری را می‌طلبد. والتز معتقد است که هرچه از اندیشه ارسطو و در پی آن گالیله به سوی اندیشه نیوتن گام برداشته شد، مفاهیم نظری نیز جسورانه‌تر گردیدند- یعنی بیشتر و بیشتر از تجربه حسی ما دور شدند (والتز، ۱۳۹۴: ۹). در واقع در نظریه‌پردازی از مفاهیمی استفاده می‌شود که نظام‌های عملیات‌های انضمامی^۱ را به نظام‌های بازنمایی^۲ انتزاعی^۳ پیوند می‌دهند (Folger & Turillo, 1999: 748)؛

ج. در حالی که یک نام به مصداق بیرونی یا ذهنی خاصی ارجاع دارد، مفهوم مصداق خاصی نداشته و امری معنایی است؛

د. یک مفهوم علمی به طور خاص تحلیلی‌تر و موجزتر از یک نام است (Swedberg, 2012: 21).

1. Compact descriptions
2. Conception
3. Rational
4. Conception
5. General category
6. Systems of concrete operations
7. Systems of abstract representation

به طور کلی مفهوم امری ذهنی و انتزاعی است که به طور موجزی دارای بار معنایی گسترده‌ای است و معمولاً به نظام زبانی یا نظریه خاصی متعلق است. تجزیه و تحلیل داده‌پردازی^۱ نیازمند ابزارهای مفهوم‌سازی آرخدادها و کشف الگوها^۲ از میان آن‌ها است (Langley, 1999: 692). بر این اساس، یک مفهوم به ما کمک می‌کند تا از اطناب کلام دوری کرده و با گفتن یا نوشتن یک مفهوم خاص معنای بسیاری را از آن اراده کنیم و همین امر نیز دشواری درک و تمییز آن را در پی دارد.

۴. توصیف در قالب گزاره‌های مشاهده‌تی شخصیه: گزاره‌های مستخرج از حواس مشاهده‌گر «گزاره‌های مشاهده‌تی» نام دارند که اساسی را به وجود می‌آورند که قوانین و نظریه‌ها، که مجموعاً معرفت علمی را می‌سازند، از آن اخذ می‌شوند. گزاره‌های مشاهده‌تی خود به دو نوع کلیه و شخصیه تقسیم می‌شوند (چالمرز، ۱۳۹۲: ۱۴). به عبارتی، آنچه از راه مشاهده مستقیم نوع از واقعیت، در یک زمان و مکان خاص، به مغز مشاهده‌گر انتقال یافته و در آنجا طبقه‌بندی، کدبندی و نام‌گذاری می‌شود در نهایت در قالب «گزاره‌های شخصیه» تجلی بیرونی یافته و قابلیت انتقال به دیگران را می‌یابد. برای مثال، می‌توان گفت که پدیده «Y» در زمان «T» و در مکان «P» رخ داد.

در نهایت باید گفت که در توصیف واقعیت باید اصل جامعیت و مانعیت رعایت شود و پدیده مشاهده‌شده به طور دقیق توصیف شود، به گونه‌ای که واقعیت مشاهده‌شده و گزاره‌ای که به وسیله آن مشاهده‌گر واقعیت کشف‌شده را توصیف می‌کند دقیقاً متناظر باشند.

۲-۳. زمینه داوری

در حالی که پوزیتیویست‌های فارغ از ذهن^۳ علم را محدود به مشاهده و استقراء دانسته و بر زمینه کشف تمرکز داشته و به عبارتی نظریه‌ستیز هستند، نوپوزیتیویست‌ها، از جمله «کارل پوپر» زمینه کشف یا مطالعه پیدایش ابداع نظری^۴ را غیرممکن می‌دانند و تنها

1. Process data
2. Conceptualizing
3. Patterns
4. Mid-less positivists
5. Theoretical creativity

مکان برای علم را در مقام داوری می‌دانند (Popper, 1982: 47- 48). بنابراین در این نقطه از تحول و تعدیل تجربه‌گرایی است که به مقام داوری توجه بیشتری صورت گرفته و به نقش فرضیه، به عنوان نظریه بالقوه، و آزمون آن، در نظریه‌پردازی و به تبع پیشرفت علم پرداخته شده است (Swedberg, 2012: 4).

«ریچنباچ» مقام کشف را به عنوان «شکلی که در آن فرایندهای تفکر به طور ذهنی انجام می‌شوند»، و مقام داوری را به عنوان «شکلی که در آن فرایندهای تفکر با اشخاص دیگر مراد شده است» تعریف می‌کند (Reichenbach, 1938: 6). به شیوه‌ای تمثیلی، می‌توان گفت در حالی که در زمینه کشف شما باید قاتل را کشف کنید زمینه داوری جایی است که باید مراغه‌تان را در دادگاه ثابت کنید (Swedberg, 2012: 6). به عبارتی در مرحله کشف، یا مرحله پیشامطالع، پژوهش‌گر صرفاً به مشاهده واقعیات و جمع‌آوری و طبقه‌بندی اطلاعات و کدبندی و توصیف آن‌ها می‌پردازد و بنابراین نقش یک عکاس منفعل را بازی می‌کند، در حالی که در زمینه داوری پژوهش‌گر باید بتواند از نظریه خود در در آزمایشگاه و در پیشگاه واقعیت دفاع کند و طبیعتاً در صورتی که نظریه خود تاب مقاومت در برابر واقعیت را نداشته باشد محکوم به شکست خواهد بود (Folger & Turillo, 1999: 753). الزامات این مرحله به قرار زیر است:

۱. لزوم فرضیه‌سازی، به عنوان نقطه آغاز فاز دوم نظریه‌پردازی: در این زمینه قابل ذکر است که نوپوزیتیویست‌ها آغاز علم را فرضیه‌سازی، به عنوان نظریه‌ای بالقوه، می‌دانند؛

۲. توجه به فرضیه‌سازی به معنای بی‌توجهی به واقعیات تجربی نیست، بلکه در اینجا نیز ملاک و سنگ محک برای راستی‌آزمایی نظریه واقعیات بیرونی است. به عبارتی نظریه باید در درجه اول آزمون‌پذیر باشد و ثانیاً، در رویارویی با واقعیت در فرایند آزمون سربلند بیرون بیاید (Swedberg, 2012: 4)؛

۳. لزوم داشتن قدرت خلاقه و ظرفیت استنتاج^۱ و به کار انداختن دقت^۲ منطق علمی^۳، برهان^۱، تصور^۲، در بینش^۳، در فرایند نظریه‌پردازی (Weick, 1989: 516-)

1. Capacity for abduction
2. Rigor
3. Scientific logic and rigor

8, 6; Swedberg, 2012; Lucker, 2008; 531). به عبارتی در این مرحله نظریه‌پرداز نه یک عکاس منفعل، بلکه نقاشی چیره‌دست است. در این مرحله است که داشتن خلاقیت، استعداد، دقت، حساسیت و حتی علاقه پژوهش‌گر نقشی تعیین‌کننده در ادامه روند نظریه‌پردازی داشته و در مقابل عدم وجود این ویژگی‌ها نظریه‌پرداز را از ادامه فرایند نظریه‌پردازی بازداشته و یا فرایند نظریه‌پردازی را به انحراف می‌کشاند؛

۴. لزوم کاربست مفروضات نظری؛ با توسل به قدرت خلاقه: در این نقطه از نظریه‌پردازی نقش قدرت خلاقه به بالاترین حد خود می‌رسد و بر این اساس نظریه‌پرداز باید با طرح یا استنتاج یک سری مفروضات نظری چگونگی تبیین‌کنندگی یک قانون را مشخص کند. در این راستا «ویک» معتقد است هنگامی که نظریه‌پردازان نظریه را می‌سازند، در واقع «تجارب فرضی» را طراحی، هدایت و تفسیر می‌کنند (Weick, 1989: 519)؛

بر این اساس می‌توان گفت که زمینه داوری، به عنوان فاز اول نظریه‌پردازی، نسبت به زمینه کشف، به عنوان مرحله پیشامطالعه، بخش اصلی فرایند نظریه‌پردازی را تشکیل می‌دهد، زیرا در این مرحله نظریه‌پرداز نه گردآورنده منفعل داده‌های تجربی بلکه دارای نقشی فعال در فرایند نظریه‌پردازی است و این امر در اصالت و تهور نظریه‌نمایی مؤثر است. در ادامه به توصیف تسلسل منطقی حلقه‌های این روند، تا رسیدن به نظریه‌نمایی، پرداخته می‌شود.

۱-۲-۳. تبیین

فرایند نظریه‌پردازی و صورت‌بندی یا مدل کردن یک نظریه تجربی کامل از پدیده تنها به وسیله یک تبیین دقیق اقتصادی امکان‌پذیر است. به عبارتی چرخه کامل

1. Proof
2. Imagination
3. Intuition
4. Theoretical assumptions
5. Imaginary experiments
6. Stringent
7. Economical

نظریه‌پردازی از مشاهده آغاز و به تبیین می‌رسد که نقطه نهایی فرایند نظریه‌پردازی را تشکیل می‌دهد (Swedberg, 2012: 17, 25; Freese, 1980: 191).

تبیین به معنای پاسخ دادن به چرایی رخ دادن یک پدیده یا تشریح جزئیات یک چیز است (Hunkins & Ornstein, 1988- 1989: 81). بر اساس این تعریف، در فرایند نظریه‌پردازی تبیین دو وجه دارد:

۱. تبیین تلاشی است برای توضیح علیت: پس از کشف و توصیف واقعیت موردمشاهده، در قالب گزاره‌های مشاهده‌تی، نظریه‌پرداز در ورای توصیف صرف، در صدد پاسخ به چرایی رخداد یا پدیده مورد مشاهده برمی‌آید. ازین‌رو تبیین تلاشی برای توضیح رابطه بین پدیده مورد مشاهده، به عنوان متغیر وابسته، و علت پدیده موردمشاهده، به عنوان متغیر مستقل است که در قالب یک فرضیه سامان داده می‌شود (Freese, 1980: 191- 195)؛

۲. تبیین به معنای تشریح جزئیات پدیده: در این معنا از تبیین، نظریه‌پرداز از توصیف صرف ظاهر و سطح پدیده مورد مشاهده فراتر رفته و به عمق و باطن پدیده و جزئیات آن دست می‌یابد. تبیین در این معنا در توضیح سازوکار و کیفیت فرایندی که متغیر مستقل طی آن به متغیر وابسته منجر می‌شود کاربرد دارد. در این معنا تنها با توضیح این فرایند بینابینی، به صورت تبیین تسلسل منطقی مفروضات، است که نظریه صورت‌بندی می‌شود (Langley, 1999: 692).

وجه اول تبیین در سه مرحله فرضیه، آزمون و قانون و وجه دوم آن در قالب مدل نظری قابل‌کاربست است که در زیر به توضیح آن‌ها می‌پردازیم.

الف) فرضیه: همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد فرضیه به عنوان نقطه آغاز فاز دوم نظریه‌پردازی محسوب شده و فراتر طبق نظر نواثبات‌گرایانی چون پوپر نقطه آغاز نظریه‌پردازی و علم محسوب می‌شود. بر این اساس، سوئدبرگ معتقد است که «پایه واقعی دانش ما نمدی پیچیده از فرضیه‌خالص اثبات‌شده و پالوده‌شده به وسیله استقراء است» (Swedberg, 2012: 1).

-
1. Assumptions
 2. Hypothesis
 3. Confirmed

فرضیه نظریه‌ای است که به دنبال تبیین یک پدیده یا مجموعه‌ای از پدیده‌ها است. در واقع فرضیه چیزی است که هنوز اثبات نشده تا بتوان آن را نظریه نامید اما فرض پژوهش‌گر بر این است که درست است. بر این اساس می‌توان گفت فرضیه نظریه بالقوه است، یعنی در صورت اثبات شدن ظرفیت تبدیل شدن به نظریه را در خود دارد (<http://www.differencebetween.com>).

در نظریه‌پردازی وجود یک رابطه بین نظریه و واقعیات، مطابق منطق علمی، ضروری است و در علوم اجتماعی این امر با تأکید بر فرضیات آزمون‌پذیر آموخته شده است. از این رو، در خلق یک پیوند تنگاتنگ بین نظریه و واقعیات ایده‌ای که نتواند در قالب فرضیات آزمون‌پذیر تشکل یابد غیرعلمی است (Swedberg, 2012: 4). در رابطه با فرضیه‌پردازی ذکر نکات زیر ضروری است:

۱. فرضیه رابطه بین واقعیت موردمشاهده، به عنوان متغیر وابسته، با آنچه این واقعیت را ایجاد یا ایجاب کرده، به عنوان متغیر مستقل، را درست فرض می‌کند. متغیرها مفاهیمی هستند که می‌توانند ارزش‌های متفاوتی به خود بگیرند (والترز، ۱۳۹۴: ۳). این رابطه حالت‌های مختلفی دارد:

الف. رابطه یکسویه و دوسویه: رابطه یک سویه به معنای این است که یک متغیر علت متغیر دیگر است و نه بالعکس. رابطه دوسویه نیز به معنای این است که هر یک از دو متغیر بر یکدیگر تأثیر متقابل دارند؛

ب. رابطه مستقیم و غیرمستقیم: در رابطه مستقیم رابطه بین دو متغیر بدون واسطه است، در حالی که در رابطه غیرمستقیم یک متغیر به واسطه یک متغیر واسطه، میانجی یا مداخله‌گر بر متغیر دیگر اثر می‌گذارد (افتخاری، جزوه درس روش و پژوهش در روابط بین‌الملل: ۹۷-۹۸)؛

ج. رابطه مثبت و منفی: رابطه مثبت به این معنا است که با افزایش یا کاهش متغیر مستقل، متغیر وابسته نیز به ترتیب افزایش یا کاهش می‌یابد و یا در حالت همبستگی با افزایش یا کاهش یکی دیگری نیز افزایش یا کاهش می‌یابد. در مقابل در رابطه منفی با

1. Refined
2. Testable hypothesis

افزایش یا کاهش متغیر مستقل، متغیر وابسته کاهش یا افزایش می‌یابد و یا در حالت همبستگی، با افزایش یا کاهش یکی، دیگری کاهش یا افزایش یابد.

۲. رابطه بین متغیرهای موجود در فرضیه باید روشن و قابل درک باشد؛

۳. فرضیه باید آزمون‌پذیر باشد، یعنی باید بتوان وجود رابطه بین متغیرهای موجود در فرضیه را در معرض آزمون گذاشت؛

۴. فرضیه، علاوه بر آزمون‌پذیری، باید بتواند در رویارویی با واقعیت بیرونی تأیید شود. بر این اساس می‌توان گفت داده‌ها در دو مرحله متفاوت می‌توانند وارد فرایند پژوهش شوند: در مرحله اول فرایند پژوهش با کاوش داده‌ها آغاز می‌شود و در مرحله بعد باید فرضیه‌ای^۳ (یا معادله‌ایش) را ترتیب داد^۴ و به طور نظام‌مندی^۵ آن را با داده و واقعیت روبه‌رو کرد (Swedberg, 2012: 7).

نظریه‌سنجی تجربه‌گرایی: فلسفه علم تحصلی در عرصه انسان‌شناسی سخت بیرون‌بین^۶ و علت‌گرا بوده و می‌کوشد تا هیچ عنصر مخفی، و یا نظری، را در هیچ علمی نپذیرد. نظریه‌ها، نه به معنی نظریات بالقوه یا فرضیات تأییدناشده، بلکه به معنی قضایای حاوی تصورات نامحسوس همواره برای تجربه‌گرایان مهمانی ناخوانده و بدقدم بوده‌اند. زیرا این نظریه‌ها نه با استقراء فراهم می‌آیند (استقراء محسوسات را واریسی می‌کند نه نامحسوسات را) و نه با استقراء به اثبات می‌رسند و نه پیوند تحلیلشان با تجربه سهل و آسان است. به همین سبب کوشش می‌کنند تا آن تصورات نامحسوس را به تصورات محسوسه بدل کنند و از مزاحمتشان خلاصی یابند. در این جهت بود که «ماخ»، پدر متصلب پوزیتیویسم، تا آخر عمرش (۱۹۱۶) به وجود اتم‌ها ایمان نیاورد، چرا که آن‌ها را ندیده بود و هر کس سخن از اتم می‌گفت از وی می‌پرسید «تاکنون خودت اتمی را دیده‌ای؟!» (برت، ۱۳۶۹: ۳۹، ۴۳).

1. Confront with fact
2. Data
3. Hypotheses
4. Formulate
5. Systematically
6. Externalist

بر این اساس تجربه‌گرایان، با وجود اعتقاد به آغاز نظریه و علم از مشاهده، در صورت لزوم از نظریه آغاز می‌کنند. البته این امر به معنای تقدم نظریه بر مشاهده نیست و برعکس در راستای نظریه‌ستیزی تجربه‌گرایی است. بر این اساس، هیچ نظریه آزموده‌نشده‌ای توسط تجربه‌گرایان پذیرفته نشده و برای این‌که نظریه‌ای مورد قبول آن‌ها باشد باید اولاً، آزمون‌پذیر بوده و ثانیاً، در رویارویی با واقعیت توان دفاع از خود را داشته باشد.

تجربه‌گرایان، در جهت آزمایش یک نظریه، ابتدا یک فرضیه اصلی از آن استخراج کرده و آن را به بوته آزمون می‌گذارند و آن را با واقعیت روبه‌رو می‌کنند. در نهایت، در صورتی که فرضیه اثبات یا تأیید شود، موردپذیرش تجربه‌گرایان، یا مورد پذیرش موقتی ابطال‌گرایان، قرار می‌گیرد و در مقابل در صورت رد یا ابطال آن کنار گذاشته می‌شود. در نتیجه، هیچ نظریه‌ای بدون این‌که از فرایند آزمون سربلند بیرون آید، مورد قبول تجربه‌گرایان نیست. در این زمینه والتز برای آزمودن یک نظریه موارد را لازم می‌داند:

۱. بیان نظریه‌ای که مورد آزمون قرار می‌گیرد؛

۲. استنتاج فرضیه‌ها از آن؛

۳. در معرض آزمون‌های تجربی و مشاهدتی قرار دادن فرضیه‌ها؛

۴. در راستای برداشتن گام‌های دو و سه، یافتن تعاریف اصطلاحات به کار برده‌شده در نظریه موردآزمون؛

۵. حذف یا کنترل متغیرهای مزاحم؛

۶. طراحی تعدادی آزمون متفاوت و دشوار؛

۷. اگر یک آزمون تأیید نشود، طرح کردن این پرسش که آیا نظریه کاملاً رد می‌شود، به اصلاح یا تقریر جدید‌انجام‌مند است، یا نیازمند کاستن از گستره ادعاهای تبیینی خود است (والتز، ۱۳۹۴: ۲۰-۲۱).

ب) آزمون: در مرحله آزمون فرضیه باید متغیرها را مشخص کرد، آن‌ها را عملیاتی کرد، مابقی را ثابت نگه داشت و از چیزهای خارجی^۳ چشم‌پوشی کرد (Folger & Turillo,

1. Perturbing variables
2. Restatement
3. Extraneous

753: 1999). تمرکز زیاد بر تأییدپذیری و ابطال‌پذیری، بعد از جنگ جهانی دوم با آثار «رابرت مرتون» در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ برجسته شد. مرتون به نظریه از منظر آزمون‌پذیری^۱ می‌نگریست و تعریف او از نظریه بدین‌گونه است: «اصطلاح «نظریه اجتماعی» به مجموعه به‌هم‌پیوسته منطقی از قضایایی^۳ اشاره دارد که یگانگی‌های تجربی^۲ می‌تواند از آن اشتقاق شود» و این یگانگی‌ها باید از راه فرضیات آزمون‌پذیر تجربی^۴ تأسیس شود (Merton, 1967: 39, 66, 70).

پس از ترتیب دادن فرضیه، پژوهش‌گر باید آن را به‌بوته آزمایش گذارد و در صورتی که ادعای فرضیه اثبات یا تأیید شود به قانون تبدیل شده و سپس می‌تواند به صورت نظریه درآید. در آزمون فرضیه، در نظریه‌پردازی اجتماعی، نکات زیر باید مدنظر قرار گیرد:

۱. در علوم اجتماعی و روابط بین‌الملل امکان آزمون فرضیه در یک محیط آزمایشگاهی، همانند علوم طبیعی، وجود ندارد. لذا دانشمند باید فرضیه خود را در محیط اجتماع و یا در تاریخ مورد آزمون قرار دهد. بر این اساس می‌توان قائل به دو روش آزمون در علوم اجتماعی و روابط بین‌الملل، به شرح زیر شد:

الف. آزمون فرضیه در محیط اجتماع: در این روش دانشمند اجتماعی متغیرهای فرضیه را در عرصه اجتماع تغییر می‌دهد و بدین‌وسیله میزان اثرگذاری آن‌ها بر یک‌دیگر را ثبت می‌کند؛

ب. آزمون فرضیه در آزمایشگاه تاریخ: در صورتی که از وقوع یک رخداد یا پدیده زمانی گذشته باشد و امکان دسترسی مستقیم به آن وجود نداشته باشد پژوهش‌گر می‌تواند با رجوع به تاریخ میزان تأثیر تغییر متغیرهای فرضیه بر یک‌دیگر را مطالعه کرده و آن‌ها را ثبت کند. همچنین امکان ترکیب این دو روش، به صورت آزمون فرضیه در اجتماع، در طول زمان وجود دارد؛

1. Testability
2. Sociological theory
3. Propositions
4. Empirical uniformities
5. Empirically testable hypotheses

۲. در آزمون فرضیه، استقراء یک اصل اساسی است، به این معنی که فرضیه باید در موارد متعدد و در شرایط متنوع مورد آزمون قرار گرفته و در هر بار تأیید شود و ناقض آن وجود نداشته باشد، تا به قانون تبدیل شود (<http://www.differencebetween.com>؛ والتز، ۱۳۹۴: ۲۰-۲۱)؛

۳. در آزمون فرضیه باید محیط کنترل شده و از مداخله متغیرهای مزاحم جلوگیری کرده و آن را حذف یا خنثی نمود (Folger & Turillo, 1999: 753)؛

۴. نگاه تک‌علتی در آزمون فرضیه می‌تواند، به صورتی دستوری، منجر به هدایت فرایند نظریه‌پردازی در راستایی خاص شود. لذا در جهت رهایی از سوراخ تنگ نگاه تک‌علیتی باید یک سری فرضیه‌های رقیب را نیز در هنگام آزمون فرضیه اصلی در دستور کار قرار داده و مورد آزمون قرار داد؛

۵. در نهایت مطالعاتی که رابطه رضایت‌بخشی را با «تأیید» توسعه ندهند برچسب شفاهی آخورده و یا به طرف چیزهای پیش‌علمی^۳ و کهنه رانده می‌شوند (Blalock, 1969).

با عنایت به موارد فوق‌الذکر، در صورتی که نظریه بتواند فرایند آزمون را با سربلندی طی کند به قانون تبدیل خواهد شد. در این زمینه، تجربه‌گرایان در ابتدا معیار «اثبات‌پذیری»^۴ و سپس «تأیید‌پذیری»^۵ (اثبات‌پذیری خفیف) را برای تمییز علم از غیرعلم توصیه نمودند. بر این اساس، تجربه‌گرایان علم را مجموعه‌ای از قضایای کلی ثابت‌شده یا تأییدشده می‌شمارند (برت، ۱۳۶۹: ۳۸).

پ) قانون: فرضیات، به عنوان قضایای اثبات‌نشده، پیش‌نویسی برای قانون‌ها، که فرضیات سرافراز شده هستند، محسوب می‌شوند. بدین شیوه علم با عبور از فرضیات به قوانین ویرانه‌های ظن را به آبادی‌های یقین بدل می‌کند (برت، ۱۳۶۹: ۳۸). برای رسیدن از فرضیه به قانون، باید از استقراء استفاده کرد و در این زمینه مهم‌ترین عمل‌کرد ذهن

1. Verification
2. Verbal
3. Pre- scientific
4. Verifiability
5. Confirm ability
6. Weak verifiability

«تعمیم» است که «عمومیت‌بخشی داده‌پایه» نامیده می‌شود (Peirce, 1957: 211; Langely, 1999: 708). بر این اساس، پژوهش‌گر از صغری به کبری رسیده و به وسیله تعمیم به قانون می‌رسد. این امر به روش زیر صورت می‌گیرد:

۱. « X^1 »، « X^2 »، « X^3 »، ... « X^{100} » منجر به وقوع « Y » شد (صغری)؛

۲. پس « X » منجر به « Y » می‌شود (کبری).

مطابق این فرمول، کبرای بحث یک قانون است. قانون امری مسلم و جهان‌شمول، یعنی فرازمانی و فرامکانی است که بر اساس آن می‌توان دست به تبیین و پیش‌بینی زد (Freese, 1980: 191, 193). البته در یک قانون ممکن است شرط زمان و مکان نیز ذکر شده باشد، که می‌تواند در قالب «گزاره‌های کلیه» ذکر شود. گزاره‌های کلیه به نوع خاصی در همه زمان‌ها و مکان‌ها اشاره دارد (چالمرز، ۱۳۹۲: ۱۵). والتز معتقد است که قوانین رابطه میان متغیرها را معلوم می‌کنند. اگر رابطه متغیرها بی‌تغییر باشد این قانون مطلق است و اگر این رابطه بسیار پایدار باشد اما بی‌تغییر نباشد این «قانون احتمال‌گرایانه» است که بدین‌گونه بیان می‌شود: اگر « A » رخ دهد، آن‌گاه « B » با احتمال « X » رخ خواهد داد (والتز، ۱۳۹۴: ۳). برای این که یک فرضیه به قانون تبدیل شود باید دارای شرایط زیر باشد:

۱. باید در موارد بسیاری آزمایش شده و تأیید شود؛
۲. باید در شرایط متنوع مورد آزمون قرار گرفته و تأیید شود؛
۳. نباید گزاره مشاهدتی ناقض آن قانون جهان‌شمول وجود داشته باشد (چالمرز، ۱۳۹۲: ۱۶-۱۷).

یک قانون تنها به چیستی یا چرایی یک هستی می‌پردازد و با وجود قدرت تبیین و پیش‌بینی کنندگی سازوکاری را که طی آن یک متغیر منجر به متغیر دیگر می‌شود را نمی‌تواند توضیح دهد. برای توضیح «چرایی» حصول پیوندها یا «چگونگی» و سازوکار رابطه متغیرهای موجود در قانون باید به نظریه متوسل شد که این چگونگی به خوبی در

-
1. Generalizing
 2. Data-driven generalization
 3. Probabilistic laws

قالب «مدل نظری» قابل تبیین است. نکته قابل توجه این است که در حالی که قوانین کشف می‌شوند، نظریه‌ها ساخته می‌شوند (والترز، ۱۳۹۴: ۹-۱۲).

مدل نظری: مدل عبارت است از تصویری کوچک‌شده از هستی مورد مطالعه، که در آن متغیرها و رابطه منطقی زنجیروار آن‌ها و کیفیت این ارتباط مشخص می‌شود. مدل‌ها چیزهایی که به یک روش خاص رخ می‌دهند را بازسازی می‌کنند. به قول «بلک» مدل‌ها ابزارهای قضائوتی [یعنی مربوط به خلاقیت ذهنی فرد] هستند (Black, 1962: 237). مدل‌ها در انواع خاصی از تبیین ضروری هستند که می‌توانند در مرحله اکتشاف یا داوری باشند و اغلب آن‌ها به زبان ریاضی تنظیم می‌شوند. چون مدل‌ها ادراکی هستند بیشتر در مرحله داوری تدبیر می‌شوند تا در مرحله اکتشاف (Swedberg, 2012: 28).

از آنجا که نظریه در صدد تبیین یک هستی یا بخشی از عالم هستی است، لذا می‌توان گفت که مدل نظری تصویری از نظریه‌ای است که آن پدیده را تبیین می‌کند. به عبارتی در مدلیزه کردن یک نظریه باید به دنبال شیوه‌های به تصویر کشیدن نظریه باشیم نه شیوه‌های به تصویر کشیدن واقعیاتی که نظریه با آن سر و کار دارد (والترز، ۱۳۹۴: ۱۱). «مور» بین «نظریه واریانس»^۱ و «نظریه فرایند» تمایز قائل شده است. نظریه‌های واریانس برای پدیده‌ها، در قالب ارتباط بین متغیرهای مستقل و وابسته، تبیین‌هایی ارائه می‌دهد («X» بیشتر و «Y» بیشتر «Z» بیشتری تولید می‌کند). نظریه‌های فرایند تسلسل حوادثی که به یک خروجی می‌انجامد را تبیین می‌کند (انجام دادن «A» و سپس «B» برای رسیدن به «C») (Mohr, 1982). بنابراین فهم الگوها در حوادث کلید توسعه نظریه فرایند است (Langley, 1999: 692).

در قالب یک مدل نظری می‌توان کیفیت رابطه منطقی متغیرهای موجود در نظریه و سازوکار و مسیری را که طی آن هستی مورد مطالعه تبیین می‌شود را، به گونه‌ای صرفه‌جویانه، به تصویر کشید و بر این اساس دست به پیش‌بینی زد و میزان اعتبار این

1. Theoretical model
2. Speculative instruments
3. Mathematical language
4. Variance theory
5. Process theory
6. Sequence of events

پیش‌بینی را، با عنایت به حلقه‌های میانی نظریه مشخص کرد. در این راستا «فولگر و توریلو» معتقدند که یک تصویر به اندازه هزار واژه ارزش‌مند است (Folger & Turillo, 1999: 753). بر این اساس در مدل‌سازی نظری باید به نکات زیر توجه داشت:

۱. در حالی که توصیف به واقعیت نزدیک‌تر است نظریه و مدل نظری از واقعیت دور می‌شود و این لازمه تبیین‌کنندگی آن است. بر این اساس است که توصیف، به رغم نزدیکی به واقعیت از قدرت تبیین برخوردار نیست و در مقابل مدل نظری از قدرت تبیین‌کنندگی بالایی برخوردار است. لذا مدل نمایان‌گر واقعیت توصیفی است و مدل نظری تبیینی است (والترز، ۱۳۹۴: ۱۱-۱۲)؛

۲. از آنجا که نظریه هستی خاصی را تبیین می‌کند، لذا در مدل‌سازی نظری باید تصور و تبیین نظریه از کل آن هستی، به طور جامع و مانع، اجزاء آن و رابطه منطقی متغیرهای مختلف را به تصویر کشید (Singer, 1961: 78)؛

۳. در این مرحله از نظریه‌پردازی قدرت خلاقه، بصیرت و منطق علمی بیش از دیگر مراحل نظریه‌پردازی منشأ اثر است (Swedberg, 2012: 6; Langley, 1999: 708). استعداد، علاقه، دقت و سخت‌گیری علمی لازمه توضیح لایه‌های میانی نظریه، و در نتیجه فراتر رفتن از قانون و رسیدن به نظریه است. تا زمانی که یک شهود زیرکانه و ایده خلاقانه، در رابطه با سازمان‌دهی موضوع، جرقه نزنند نظریه ساخته نخواهد شد. لذا به محض فهم «اصل سازمان‌دهنده» رخدادها، پدیده‌ها تبیین می‌شوند (والترز، ۱۳۹۴: ۱۴-۱۵)؛

۴. قدرت خلاقه و دقت علمی لازمه تعیین مفروضات میانی و رابطه منطقی بین آنها است که تعیین‌کننده میزان دقت تبیین و پیش‌بینی نظریه است. به قول بلک در مدل‌سازی باید، همانند یک ازدواج، موضوعات نامتجانس را به هم پیوند داد و روابط جدید را آشکار کرد (Black, 1962: 237). البته این مفروضات نه درست‌اند و نه غلط،

انگاره‌های نظری توجیه خود را در موفقیت نظریه‌هایی که آن‌ها را به کار می‌گیرند می‌یابند (والترز، ۱۳۹۴: ۹، ۱۵)؛

۵. مفروضات یا گزاره‌های نظری، بر خلاف گزاره‌های توصیفی، عناصری غیرواقعی هستند، مانند مفروض گرفتن منفعت ملی و تعریف ملت‌ها، به عنوان کنشگرانی یکپارچه. ارزش و قابل قبول بودن یا نبودن مفروضات به سودمندی نظریه پشتیبان، یا قدرت تبیین و پیش‌بینی‌کنندگی نظریه، و میزان اعتبار ساختار علمی‌ای که این مفروضات بخشی از آن هستند بستگی دارد (والترز، ۱۳۹۴: ۱۶-۱۷). بنابراین مفروضات از روی هوس و دلخواهانه ایجاد نمی‌شوند، بلکه مفروضات به کار گرفته‌شده باید از دل نظریه‌های تأیید شده و معتبر بیرون بیایند؛

۶. در تعیین مفروضات میانی یک نظریه باید اصل صرفه‌جویی یا اقتصادی بودن مدل رعایت شود (Swedberg, 2012: 28). یعنی یک مدل نظری باید ساده بوده و با حداقل مفروضات و عناصر و متغیرها بیشترین قدرت تبیین و پیش‌بینی را داشته باشد. در واقع پژوهش خوب بیشتر شبیه به شعر است تا رمان (Langley, 1999: 695)؛

۷. هدف از «ساده‌سازی» تلاش برای یافتن گرایش محوری در آشفته‌بازار گرایش‌ها، گزینش اصل راهبر^۳ با وجود نقش‌آفرینی اصول دیگر، و تلاش برای یافتن عوامل اساسی در جایی که عوامل بی‌شماری وجود دارند است (والترز، ۱۳۹۴: ۱۶)؛

۸. تعیین‌کنندگی قدرت خلاقه و استعداد فردی در مدل‌سازی نظری به معنای انتزاعی بودن آن نیست. در واقع، پژوهش تجربی می‌تواند محرک قدرت خلاقه و بصیرت است (Langley, 1999: 708). به علاوه، مدل نظری باید، همانند خود نظریه، متناظر با واقعیت عینی مورد مطالعه و در واقع تصویری کوچک‌شده از آن باشد. به قول فولگر و توریلو «تجارب فکری نماینده راهی است که نظریه‌پردازی می‌تواند بر روی شکاف بین انتزاع^۴ و واقعیت انضمامی^۵ پل بزند» (Folger & Turillo, 1999: 742).

1. Simple
2. Simplification
3. Propelling principle
4. Thought experiments
5. Abstract
6. Concrete

در این میان قدرت خلاقه در کشف و بازسازی ادرست هستی عینی کاربرد دارد نه
برساختن آن (Singer, 1961: 79- 80).

در نتیجه، مدل نظری می‌تواند به عنوان پیش‌نیاز استخراج یک نظریه دارای دقت در
تبیین و پیش‌بینی عمل کند. همچنین مدل نظری می‌تواند از دل خود نظریه‌هایی نیز
استخراج شده و آن را به تصویر بکشد. لذا مدل نظری در عین حال که مقدم بر نظریه
است می‌تواند مسبوق بر آن نیز باشد.

۳-۳. نظریه

کل فرایند نظریه‌پردازی می‌تواند، در اصطلاح سقراطی^۳، به عنوان شروع کردن از آبستن^۴
شدن تا متولد شدن تشریح شود (Swedberg, 2012: 31). آبستن شدن نظریه‌پردازی
تجربی از مشاهده آغاز می‌شود و جنین طی یک فرایند و در مراحل مختلف رشد کرده
و در نهایت به یک نظریه، به عنوان محصول نهایی نظریه‌پردازی، منتهی می‌شود
(Langley, 1999: 691- 710). اصالت، تهور و بدیع بودن و نیز قدرت تبیین و
پیش‌بینی‌کنندگی این نظریه نیز بستگی به دقت در مشاهده و کیفیت فرایند نظریه‌پردازی
دارد.

در علوم طبیعی اصطلاح نظریه به مجموعه‌ای از قضایایی^۵ اشاره دارد که به طور
استقرایی از یافته‌های تجربی اشتقاق شده است (Hunkins & Ornstein, 1988- 79
1989). در نقطه مقابل «بوهم» نظریه را «اصولاً شکلی از بصیرت، شیوه‌ای در نگاه
به جهان» تعریف می‌کند که هنگام مشاهده جهان نتیجه مشاهده ما را شکل می‌دهد
(Bohm, 1983: 4-5). والتز معتقد است که نظریه مجموعه رخدادها و پیوندها نیست،
بلکه تبیین آن‌ها است. بر این اساس نظریه باید از طریق ساده‌سازی واقعیات ساخته شود
تا منجر به پرده‌برداری از عناصر اساسی دخیل و روابط علی و مبتنی بر وابستگی متقابل
شود. والتز نظریه را مجموعه‌ای از دو یا چند قانون و نیز تبیین‌کننده آن‌ها (تبیین تئوریک)

1. Reconstruct
2. Construct
3. Socratic terms
4. Pregnant
5. Propositions

می‌داند (والتز، ۱۳۹۴: ۱۰، ۱۵). به طور کلی نظریه «تلاشی برای تشخیص و تصویر کردن عالم هستی، یک هستی خاص و یا بخشی از آن، ترتیب و نظم‌بخشی به آن و بر این اساس تبیین و پیش‌بینی در آن حوزه است». بر این اساس می‌توان برای یک نظریه ملاک‌های زیر را برشمرد:

۱. یک نظریه مفید باید اصیل، تهورآمیز و بدیع باشد، به این معنا که باید تا حد امکان از نظریات متداول متمایز بوده و حرف جدیدی برای گفتن داشته باشد؛
۲. معیار سودمندی یک نظریه قدرت تبیین و پیش‌بینی آن است (والتز، ۱۳۹۴: ۱۳). به این معنا که باید بتواند پدیده‌ها و رخداد‌های مربوط به آن حوزه را به خوبی توضیح دهد و بر اساس آن بتوان، با توسل به قیاس، دست به پیش‌بینی زد (Hunkins & Ornstein, 1988-1989: 80). این در حالی است که نظریه‌های سیاسی سنتی به دنبال «تفسیر فلسفی» بودند نه تبیین. توان پیش‌بینی نظریه‌ها ناشی از قانون و یا قوانین موجود در نظریه است (والتز، ۱۳۹۴: ۱۰)؛
۳. یک نظریه باید در پیش‌بینی‌های خود دقیق عمل کند، میزان دقت و درستی پیش‌بینی یک نظریه به میزان دقت به کار رفته در تشخیص و ترتیب ارتباط منطقی متغیرها و لایه‌های میانی نظریه و تناظر آن با واقعیت بیرونی و عینی دارد؛
۴. نظریه می‌تواند با ملاک قرار دادن میزان درستی پیش‌بینی‌هایش مورد آزمون قرار گیرد (Freese, 1980: 195-196)؛
۵. نظریه، در عین سادگی، باید عام، دقیق، صرفه‌جویانه، اقتصادی باشد و با حداقل مفروضات بیشترین قدرت تبیین و پیش‌بینی کنندگی را داشته باشد (Langley, 1999: 691, 694, 706)؛
۶. نظریه‌ها، حتی اگر کاملاً تأیید شوند، چه بسا دوام نداشته باشند، لذا در حالی که قوانین می‌مانند، نظریه‌ها می‌آیند و می‌روند (والتز، ۱۳۹۴: ۱۰). لذا نظریه باید در عین دقت و سخت‌گیری علمی، منعطف نیز باشد، به این معنا که قابلیت تطبیق با هستی سیال

1. Simplicity
2. General
3. Accurate
4. Parsimonious
5. Economical

و دائماً متغیر بیرونی را داشته باشد و در جذب واقعیات جدید به درون خود متساهل باشد، زیرا یک نظریه متصلب نمی‌تواند پدیده‌ها و رخداد‌های جدید را تبیین کند و بر آن اساس دست به پیش‌بینی بزند (برگرفته از افتخاری، جزوه درس روش و پژوهش در روابط بین‌الملل: ۲۵-۲۶)؛

۷. نظریه باید حل‌مسائلی باشد و در رفع مشکلات موجود در آن حوزه خاص کاربرد داشته باشد، یعنی بر اساس این نظریه باید بتوان راهبردهایی را برای حل مشکلات حال یا آینده تجویز کرد. در این جهت والتز معتقد است که تلاش برای تبیین زاده میل به پیش‌بینی و فراتر کنترل کردن است و در حالی که پیش‌بینی به وسیله قانون ممکن می‌شود، اما قانون نمی‌گوید چرا یک پیوند خاص حکم‌فرما است، نمی‌تواند به ما بگوید آیا می‌توانیم کنترل را اعمال کنیم و چگونه به سراغ انجام چنین کاری برویم. لذا، برای کنترل کردن باید به سراغ نظریه برویم (والتز، ۱۳۹۴: ۱۰-۱۱)؛

۸. نظریه باید قادر به ارائه بدیل باشد، در صورتی که نظریه‌ای وضع موجود هستی را به چالش می‌کشد و در صدد ساختارشکنی و تخریب آن است باید بتواند بدیلی را به جای آن ارائه بدهد، زیرا در غیر این صورت مفیدیت کارکردی نخواهد داشت.

۴. فراروی از استقراء و پیش‌بینی

میل به پیش‌بینی یکی از محرک‌های تبیین است که با اتکای بر قانون ممکن می‌شود (والتز، ۱۳۹۴: ۱۰). یک نظریه با محدود کردن خود به استقراء هرگز قادر به پیش‌بینی نیست. لذا برای فراهم کردن امکان پیش‌بینی در حوزه‌ای که نظریه تبیین‌گر آن است، نیاز است تا از استقراء فراتر رفته و به قیاس متوسل شد. این امر با مقدمه قرار دادن قانون، به عنوان پایه نظریه، و شرایط اولیه، یعنی متغیر مستقل موجود در قانون، ممکن می‌شود و نتیجه این استدلال همان پیش‌بینی وضعیت آینده در آن حوزه خواهد بود (Freese, 1980: 191; Hunkins & Ornstein, 1988- 1989: 80). شکل پیش‌بینی نظریه به صورت زیر است:

۱. اگر «X» موجود باشد (رخ بدهد) «Y» اتفاق خواهد افتاد (قانون)؛

۲. «X» موجود است (رخ داده است) (شرایط اولیه)؛

۳. پس «Y» اتفاق خواهد افتاد (نتیجه، پیش‌بینی) (چالمرز، ۱۳۹۲: ۱۷، ۲۰، ۲۲؛ فی،

۱۳۸۹: ۲۳۳).

نکته قابل ذکر این است که دقت زمانی پیش‌بینی به میزان تطابق نظریه با واقعیت و دقت به کار رفته در فرایند نظریه‌پردازی بستگی دارد. همچنین می‌توان به گذشته رجوع کرده و تشخیص داد که در گذشته «Y» با چه فاصله زمانی از وقوع «X» رخ داده و در ضمن به شرایط زمانی و مکانی جدید نیز توجه داشت و تأثیرات آن را را محاسبه کرده و بر این اساس دست به پیش‌بینی زد تا بتوان تا حد امکان دقت زمانی آن را بالا برد. همچنین باید میزان تأثیر متغیرهای متفاوت در به بار آوردن یک نتیجه معین را سنجید (Freese, 1980: 192- 196; Deutsch, 1966: 219- 221).

۷۳



نظریه‌پردازی
تجربی در روابط
بین‌الملل

۵. پیچیدگی سیستم بین‌الملل و سناریونویسی

پیرس معتقد است که دانش ما هرگز مطلق نیست بلکه همیشه در زنجیره‌ای از عدم قطعیت و عدم تعین شناور است (Peirce, 1931: 171). این شرایط پیش‌بینی، یا حداقل دقت پیش‌بینی، را بسیار دشوار می‌کند زیرا پیش‌بینی نیازمند ایستادن دانشمند بر زمینی محکم است نه پا گذاشتن بر رودخانه‌ای که دائماً در حال گذار است. دشواری پیش‌بینی در این شرایط به دو علت است:

۱. سیالیت، تحول و پیشرفت دائمی هستی بیرونی؛

۲. دشواری تطبیق نظریه با هستی در حال تحول.

بر این اساس می‌توان گفت که سیالیت هستی و جا ماندن نظریه از تطبیق با آن امکان پیش‌بینی دقیق را دشوار می‌کند و به تبع حوادث و رخداد‌های غافل‌گیرکننده می‌تواند دولت‌ها و انسان‌ها را حیرت‌زده کرده و با مشکل مواجه کند (برگرفته از افتخاری، جزوه درس روش و پژوهش در روابط بین‌الملل: ۲۵-۲۶). در راستای جبران این خلأ دو راه حل وجود دارد:

۱. تطبیق نظریات موجود با هستی در حال گذار و یا نظریه‌پردازی و ساخت نظریات

جدید که توان تبیین هستی جدید و پیش‌بینی بر اساس آن را داشته باشند؛

۲. سناریونویسی: از آنجا که تطبیق نظریات با هستی بیرونی و نیز نظریه‌پردازی امری

دشووار است، سناریونویسی می‌تواند راه‌حل بسیار مناسبی جهت پر کردن خلأ پیش‌بینی باشد.

به طور کلی «سناریونویسی به عملی اطلاق می‌شود که طی آن دانشمند به تجسم و ارائه رخدادهای محتمل در آینده می‌پردازد». بر این اساس می‌توان با ارائه سناریوها و حالت‌های محتمل از غافل‌گیری در مقابل رخدادهای و حوادث جدید و قریب‌الوقوع جلوگیری کرده و برای مقابله با آنها برنامه‌ریزی کرد. در رابطه با سناریونویسی ذکر نکات زیر ضروری است:

۱. سناریونویسی در جهت جلوگیری از غافل‌گیری در هستی متحول و سیال است، لذا لازمه آن دوری از جزم‌اندیشی و فراروی از حصار واقعیت و نگاه به آن از بیرون است؛
۲. لازمه سناریونویسی، علاوه بر توجه به واقعیت عینی سیال، برخورداری از قدرت خلاقه است تا بتوان به وسیله آن حالت‌های مختلف هستی در آینده را متصور شد و بر آن اساس به ارائه سناریوها پرداخت؛
۳. با وجود اینکه هیچ قطعیتی جهت وقوع یک سناریوی خاص وجود ندارد، اما می‌توان با عنایت به واقعیت عینی و توسل به قدرت خلاقه، زمان و مکان یک سناریوی خاص را مشخص کرد؛
۴. سناریو امری محتمل است نه امری ناممکن، بدین معنا که یک سناریوی خاص باید به لحاظ علمی و عقلی امکان وقوع داشته باشد. بر این اساس نمی‌توان سناریویی ارائه داد که در شرایط مکانی و زمانی معین غیرممکن به نظر برسد؛
۵. مفیدیت سناریونویسی تنها در مشخص کردن حالت‌های محتمل در آینده است اما نمی‌تواند مشکلات پیش رو را حل کند. در این راستا، سناریونویسی تنها در پیوند با راهبردپردازی می‌تواند به رفع مسائل کمک کند.

۶. علم تجویزی و راهبردپردازی

والترز میل به کنترل را محرک تبیین می‌داند که می‌تواند به وسیله نظریه محقق شود (والترز، ۱۳۹۴: ۱۰-۱۱). از آنجا که مفیدیت نظریه و علم در رفع مشکلات بشری است، اکتفا به تبیین و حتی پیش‌بینی و سناریونویسی نمی‌تواند به انسان‌ها و واحدهای سیاسی در رفع مسائل پیش رو کمک کند. در این راستا باید از تبیین فراتر رفته و بر مبنای آن به تجویز راهبردهای مقتضی برای رفع و کنترل مسائل موجود و یا رویارویی با پیامدهای سناریوهای مختلف پرداخت (Freese, 1980: 191). بر این اساس می‌توان گفت:

«راهبردپردازی تلاشی است در جهت تجویز راهکارهای مقتضی برای حل مشکلات موجود و یا چگونگی عمل کردن در شرایط وقوع یک سناریوی خاص». در رابطه با راهبردپردازی نکات زیر قابل ذکر است:

۱. در راهبردپردازی باید از توصیف، تبیین و تعمیم فراتر رفت و دست به تجویز زد. لازمه این امر دو مؤلفه است:

الف. تجویز به معنای نادیده گرفتن اصول علمی و اقدام برمبنای اصول متافیزیکی نیست، بلکه در تجویز باید به واقعیات عینی توجه داشت. به عبارتی تجویز راهبرد خود بر مبنای نظریه و علم تجربی از پیش موجود صورت می‌گیرد و این به معنای تجویز از روی اعتقادات شخصی یا تمایلات درونی نیست؛

ب. فراهم بودن بنایی از نظریه و علم تجربی به تنهایی کفایت نمی‌کند و تجویز تنها زمانی محقق می‌شود که قدرت خلاقه به کار گرفته شود. به عبارتی نظریه تجربی بنا را تشکیل می‌دهد و چیش درست مواد خام و ساختن ساختمان راهبرد باید توسط قدرت خلاقه صورت گیرد؛

۲. راهبردهای پیشنهادی می‌تواند به دو صورت ارائه شود:

الف. در راستای رفع مسائل و مشکلات موجود در یک حوزه خاص؛
ب. در راستای عمل‌کرد درست مخاطبان در شرایط وقوع یک سناریوی خاص؛
۳. بر اساس مورد پیشین، دو پیش‌نیاز برای تجویز در هر یک از دو حالت مذکور در مورد پیشین وجود دارد:

الف. لزوم تشخیص، توصیف و تبیین مسئله موجود و ارائه راهبردهای مقتضی برای برخورد درست با این مسئله؛

ب. لزوم تشخیص و ارائه درست سناریوهای مختلف، و بر این اساس، تجویز راهبرد مقتضی، در جهت عمل‌کرد مناسب در شرایط وقوع یک سناریوی خاص.

۴. در نهایت، در باب اهمیت تجویز راهبردها، باید گفت که تمام پیشرفت‌های مادی و معنوی موجود بدون واسطه علم تجویزی از قوه به فعل در نمی‌آمدند و تجلی بیرونی نمی‌یافتند. بر این اساس نه تنها نمی‌توان عمل تجویز را با زدن برچسب غیرعلمی به آن کنار گذاشت بلکه کسانی هم که در ظاهر اینگونه ادعا می‌کنند، در عمل به آن پایبند هستند. پس «علم» تنها به واسطه تجویز است که به «عمل» درمی‌آید.

نتیجه‌گیری

نظریه‌پردازی فرایندی است که به رغم اختلاف نظر بر سر نقطه آغاز آن، بر سر خروجی آن، یعنی نظریه، اتفاق نظر وجود دارد. در حالی که پس‌پوزیتیویست‌ها، و به طور خاص چشم‌اندازگرایان، نقطه آغاز علم را نظریه تصور می‌کنند و قائل به مشاهده فارغ از ذهن نیستند، تجربه‌گرایان نظریه را مسبوق بر مشاهده دانسته و با تکیه بر جدایی عین و ذهن مشاهده خالص را ممکن می‌دانند.

بر این اساس، تجربه‌گرایان نظریه‌پردازی را فرایندی می‌دانند که از مشاهده آغاز شده و به نظریه ختم می‌شود. نظریه‌پردازی تجربی دارای دو قسمت کلی است: زمینه کشف و زمینه داوری. در زمینه کشف نظریه‌پرداز پس از مشاهده مستقیم و غیرمستقیم واقعیات و رخدادهای بیرونی، به طبقه‌بندی، کدبندی و نام‌گذاری داده‌های به دست آمده از پدیده می‌پردازد و در نهایت آن‌ها را در قالب گزاره‌های مشاهدتی قابل فهم و قابل انتقال می‌سازد.

پس از کشف و توصیف واقعیت مورد مطالعه، در زمینه داوری باید از توصیف صرف فراتر رفته و به تبیین رابطه اجزاء پدیده مشاهده شده، در قالب فرضیه، پرداخت. فرضیه ارائه‌شده در صورتی که از فرایند آزمون تجربی سربلند بیرون بیاید، به قانون تبدیل می‌شود که با تکیه بر آن امکان تبیین و پیش‌بینی در حوزه مورد مطالعه فراهم می‌شود. با وجود قدرت تبیین و پیش‌بینی‌کنندگی قانون، برای درک چرایی عمل‌کرد این قانون نیازمند توسل به نظریه هستیم. نظریه سازوکار میانی‌ای که طی آن یک قانون عمل می‌کند را مشخص می‌کند و این امر به خوبی در قالب یک مدل نظری به تصویر کشیده می‌شود.

بر مبنای یافته‌های پژوهش، مدعای پژوهش مورد تأیید قرار می‌گیرد. بنابراین می‌توان گفت که نظریه‌پردازی علاوه بر اینکه انفسی و نیازمند قدرت خلاقه و تخیل است، امری روشمند و نیز مبتنی بر واقعیت است، مسئله‌ای که نظریه‌پردازی تجربی را لازم می‌دارد. این امر بدین معنا است که در راستای دستیابی به نظریه روابط بین‌الملل صرف مکتوب کردن ترشحات ذهنی توسط هر فرد و بر این مبنای ادعای ارائه نظریه‌ای اصیل کافی نبوده و یا حداقل منحصر به آن نیست. در این باب، می‌توان گفت که نظریه‌پرداز باید بتواند روش دستیابی به نظریه خود را، هر چند انفسی و منحصر به فرد، بیان کند و فراتر از آن نظریه مستخرج در حوزه خود تبیین‌گر و تجویزگر باشد، اتفاقی که نادر است.

رویکرد ارائه شده به نظریه پردازی تجربی در این پژوهش، روشی مناسب برای دستیابی به نظریات عام‌الشمول است که علاوه بر جنبه انفسی، قابلیت کاربردی توسط پژوهشگران دیگر در مساعی نظریه پردازی است. فراتر از جنبه عام‌الشمولی، نظریه پردازی تجربی مبنایی نتیجه‌بخش برای نظریه پردازی بومی روابط بین‌الملل است و در این جهت، ملاحظه خاص‌بودگی‌های زمینه اجتماعی و تاریخی را فراهم می‌کند. نظریه پردازی تجربی از آنجا که خاص نظریات پیشینی نبوده و دیدگاهی جهان‌شمول دارد، در پیوند با قدرت خلاقه نظریه پرداز بومی، در زمینه‌های اجتماعی و تاریخی خاص تبیین‌گر و تجویزگر است.

۷۷

نظریه، به عنوان محصول نهایی فرایند نظریه پردازی، علاوه بر تبیین و پیش‌بینی امور، امکان کنترل امور جهانی یا زمینه‌مند را فراهم می‌کند. از این رو است که می‌توان با فراتر رفتن از نظریه و با تکیه بر آن به تجویز راهبردهای مقتضی، برای کنترل سناریوهای مختلف، پرداخت. تجویز نه تنها غیرعلمی نیست، بلکه بدون کاربردی است آن علم هرگز به عمل در نمی‌آید و مسائل حل نشده باقی می‌مانند و به تبع پیشرفت بشری نیز غیرممکن می‌شود. در نتیجه، نظریه پردازی تجربی از مشاهده آغاز شده و پس از رسیدن به نظریه، امکان تبیین، پیش‌بینی، کنترل و حل مسائل را فراهم می‌کند.



نظریه‌پردازی
تجربی در روابط
بین‌الملل

منابع

- استرمن، جان د. (۱۳۹۴). *پویایی‌شناسی سیستم: سیستم‌های فکری و مدل‌سازی برای جهان پیچیده*، ترجمه شهرام میرزایی دریانی و همکاران، تهران: انتشارات ترمه.
- برت، ادوین آرتور. (۱۳۶۹). *مبانی مابعدالطبیعی علوم نوین*. ترجمه عبدالکریم سروش، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- جیمز، جاکارد و جیکوب جکوبی. (۱۳۹۵). *مهارت‌های نظریه پردازی و مدل‌سازی: راهنمایی عملی برای پژوهشگران علوم اجتماعی*، ترجمه مریم عالم‌زاده، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- چالمرز، آلن. (۱۳۹۲). *چیستی علم: درآمدی بر مکاتب علم‌شناسی فلسفی*. ترجمه سعید زیباکلام، تهران: سمت.

دهقانی فیروزآبادی، سید جلال. (۱۳۸۹). «مبانی فرانظری نظریه اسلامی روابط بین‌الملل»،
فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، سال دوم، شماره ششم، صص ۹۶-۴۹.
سیف‌زاده، سید حسین. (۱۳۹۲). *نظریه پردازی در روابط بین‌الملل: مبانی و قالب‌های*
فکری، تهران: سمت.

عبدخدائی، مجتبی. (۱۳۹۲). «تئوری‌های روابط بین‌الملل و خلأ نظریه اسلامی»، *فصلنامه*
پژوهش‌های سیاست اسلامی، سال اول، شماره ۴،

عبدخدائی، مجتبی، جمالی، معصومه. (۱۳۹۵). «بایسته‌های نظریه پردازی اسلامی روابط
بین‌الملل»، *فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی دانشگاه آزاد اسلامی واحد*
شهررضا، شماره بیستم هفتم، صص ۲۴۶-۲۲۱.

فی، برایان. (۱۳۸۹). *پارادایم‌شناسی در علوم اجتماعی*. ترجمه مرتضی مردی‌ها، تهران:
پژوهشکده مطالعات راهبردی.

مشیرزاده، حمیرا، کافی، مجید. (۱۳۹۴). «زمینه‌های ساختاری نظریه پردازی ایرانی در روابط
بین‌الملل»، *فصلنامه سیاست*، دوره ۴۵، شماره دو.

والترز، کنث. (۱۳۹۴). *نظریه سیاست بین‌الملل*. ترجمه روح‌الله طالبی آران‌ی، تهران: نشر
مخاطب.

- Black, M. (1962). *Models and metaphors: Studies in language and philosophy*. Ithaca: Cornell University Press.
- Blalock, H. (1969). *Theory construction: From verbal to mathematical formulations*. Englewood: Prentice-Hall.
- Bohm, D. (1983). *Wholeness and the true implicit order*. London: ARK Paperbacks.
- Chernoff, F. (2007). *Theory and Meta-theory in international relations: concepts and contending accounts*. Palgrave Macmillan.
- Deutsch, K. W. (1966). *Recent trends in research methods in political science*. In James C. Charlesworth (Ed.). *A Design for Political Science: Scope, Objectives, and Methods*, monograph 10. Philadelphia: American Academy of Political and Social Science.
- Doyle, A. C. (2001). *The adventures of Sherlock Holmes*. London: The Electronic Book Company.
- Durrheim, K. (1997). Theoretical conundrum: The politics and science of theorizing authoritarian cognition. *Political Psychology*, 18 (3), pp. 625-647.

- Durkheim, E. (1964). *The rules of sociological method*. Trans. W.D. Halls. New York: The Free Press.
- Folger, R. & Turillo, C. J. (1999). Theorizing as the thickness of thin abstraction. *The Academy of Management Review*, 24 (4). pp, 742-758.
- Freese, L. (1980). Formal Theorizing. *Annual Review of Sociology*, Vol. 6. pp. 187-212.
- Hempel, C. G. (1965). *Aspects of scientific explanation and other essays in the philosophy of science*. New York: Free Press.
- Heidegger, M. (1977). Science and reflection. In *The question concerning technology and other essays* (pp. 154- 182). New York: Harper.
- Hollander, J. H. (1916). Economic Theorizing and Scientific Progress. *The American Economic Review*, 6 (1), Supplement, Papers and Proceedings of the Twenty-eighth Annual Meeting of the American Economic Association. pp. 124-139.
- Hughes, E. C. (1984). *The sociological eye: Selected papers*. New York Brunswick: Transaction Press.
- Hunkins, F. P. & Ornstein, A. C. (1988- 1989). Theorizing about Curriculum Theory. *The High School Journal*, 72 (2), pp. 77-82.
- Jackson, P. T. (2010). *The conduct of inquiry in international relations: philosophy of science and its implications for the study of world politics*. Routledge.
- Kierkegaard, S. (1941). *Concluding unscientific postscript*. Princeton: Princeton University Press.
- Langley, A. (1999). Strategies for Theorizing from Process Data. *The Academy of Management Review*, 24 (4), pp. 691-710.
- Lave, C, J. March (1993). *An introduction to models in the social sciences*. New York: University Press of America.
- Lucker, K. (2008). *Salsa dancing in the social science: Research in an age of info- glut*. Cambridge: Cambridge University Press.
- March, J. G.; Sproull, L. S., & Tamuz, M. (1991). Learning from samples of one or fewer. *Organization Science*, 2, pp. 1- 13.
- Merton, R. K. (1967). *On theoretical sociology*. New York: The Free Press.
- Miller, A. (1996). *Insights of genius*. New York: Springer-Verlag.
- Mills, C. W. (1959). *The sociological Imagination*. New York: Oxford University Press.
- Mohr, L. B. (1982). *Explaining organizational behavior*. San Francisco: Jossey-Bass.
- Peirce, C. (1931). *Collected papers of Charles Sanders Peirce, Vol. 1*. Cambridge: Harvard University Press.

- Peirce, C. (1934). How to theorize. In *Collected Papers of Charles Sanders Peirce, Vol. 5* (PP. 413- 422). Cambridge: Harvard University Press.
- Peirce, C. (1935). *Collected Papers of Charles Sanders Peirce, Vol. 6*, and Cambridge: Harvard University Press.
- Peirce, C. (1957). *Essays in the philosophy of science*. New York: Bobbs-Merrill.
- Popper, K. (1982). *Unended quest: An intellectual autobiography*. La Salle: Open Court.
- Psillos, S. (2005). Scientific realism and metaphysics. *Ratio*, 18 (4), 385-404.
- Reichenbach, H. (1938). *Experience and prediction: An analysis of the foundations and the structure of knowledge*. Chicago: University of Chicago Press.
- Reichenbach, H. (1951). *The rise of scientific philosophy*. Berkeley: University of California Press.
- Robinson, C. C. (2009). Theorizing Politics after Camus. *Human Studies*, 32 (1). pp. 1-18.
- Sankey, H. (2008). *Scientific realism and the rationality of science*. Ash gate Publishing, Ltd.
- Singer, J. D. (1961). The level of analysis problem in international relations. *World Politics*, 14 (1), pp. 77- 92.
- Stinchcombe, A. (1968). *Constructing Social Theories*, Chicago: University of Chicago Press.
- Swedberg, R. (2012). Theorizing in sociology and social science: turning to the context of discovery. *Theory and Society*, 41 (1), pp. 1- 40.
- Tocqueville, A. (2004). *Democracy in America*. New York: The Library of America.
- Weber, M. (2001). In D. Chalcraft & A. Harrington (Eds.). *The protestant ethic debate: Max Weber's replies to his critics, 1907- 1910*. Liverpool: Liverpool University Press.
- Weick, K. (1989). Theory construction as disciplined imagination. *Academy of Management Review*, 14 (4), pp. 516- 531.
- Wight, C. (2007). A manifesto for scientific realism in IR: Assuming the can-opener won't work! *Millennium-Journal of International Studies*, 35 (2), 379-398.
- Wittgenstein, L. (1953). *Philosophical investigations*. New York: Macmillan.
- Zetterberg, H. (1963). *On theory and verification in sociology*. New York: Bedminster Press.
- <http://www.differencebetween.com/difference-between-hypothesis-and-vs-assumption/> (Difference between Hypothesis and Assumption), 18 November 2016